

# نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

مهدی سامع

### خطر اصلی برای نظام

روز یکشنبه ۲۹ بهمن امسال آیتالله خامنه‌ای، ولی فقیه نظام در دیدار با رییس‌جمهور سوریه گفت: «دو کشور عمق استراتژیک یکدیگر هستند.» خامنه‌ای در حرفهایش که خبرگزاریهای دولتی آن را گزارش کردند با حساب باز کردن بر روی چالشهایی که دولت بوش با آن روبروست مدعی شد که «واقعیات منطقه نشان می‌دهد که بازنده اصلی در مسایل منطقه، جبهه زورگوی استکبار به سرکردگی آمریکا و همراهانش خواهد بود.» چون «علاوه بر مشکلات جدی آمریکا در منطقه، جایگاه کنونی رییس‌جمهور این کشور در داخل آمریکا نیز به قدری متزلزل شده است که حتی هم‌حزبیهای وی به مخالفت با سیاستهای او برخاسته‌اند.»

خامنه‌ای به بشار اسد رهنمود داد که: «ایران و سوریه باید ضمن حمایت از دولت آقای مالکی و همچنین خواست واقعی مردم لبنان، همه تلاش خود را برای مقابله با این توطئه به کار گیرند.»

آیتالله خامنه‌ای تبلیغات جنگی روزنامه‌های غربی را «جنگالهای جنگ روانی محض» دانست و مدعی شد که «مردم با حضور گسترده، کم‌نظیر و پرنشاط در راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال، روحیه خود را به جهانپیان نشان دادند.» منظور او از حضور پر نشاط، همان راهپیمایی دولتی روز ۲۲ بهمن است که قرار بود در آن احمدی نژاد خبرهای خوشی را اعلام کند. ولی در آن روز کوه موش زائید و در شرایطی که بحران بر سر نحوه پاسخگویی به قطعنامه شورای امنیت در درون حکومت سر باز کرده بود و لاریجانی در مونیخ به دنبال راه حل تاکتیکی برای برون رفت از بحران فعلی و پیش برد استراتژی دستیابی به سلاح اتمی بود، کوتوله سیاسی مجبور شد در نقش یک پانزیر عربده کشی کند و وعده داد که تا ۲۰ فروردین سال آینده خبرهای خوش را به تدریج اعلام کند. بقیه در صفحه ۲

### جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

قرارداد تجارت آزاد بین کره جنوب و آمریکای شمالی

رابطه توافق کره شمالی با خلع سلاح هسته‌ای و سیاستهای آمریکا در ایران

در صفحه ۴

## همایش گرامیداشت حماسه سياهکل

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت ۱۹ بهمن، سی و ششمین سالگرد حماسه و قیام سياهکل - صفحه ۲۰

### بهمن خونین و راز جاودانگی

متن سخنرانی رفیق جعفر پویه در مراسم سی و ششمین سالگرد حماسه سياهکل در کلن - آلمان

گزارش همایش سی و ششمین سالگرد سازمان

پیامهای رسیده به سازمان به مناسبت سالگرد رستاخیز سياهکل

صفحه‌های ویژه سياهکل ۱۱، ۱۰، ۹، ۱۲ و

## تصمیم شورای وزیران اتحادیه اروپا

محکوم است

زینت میرهاشمی  
صفحه ۸

## سرمقاله

### دور دوم تحریمها بر کدام

### بستر جاری می شود؟

منصور امان

تمام نشانه‌ها بیانگر آن است که پس از پایان مهلت ۶۰ روزه شورای امنیت، دو دور تحریمهای بین المللی علیه جمهوری اسلامی در راه است. رژیم ولایت فقیه با بی‌اعتنایی محض به قطعنامه لازم الاجرای ۱۷۳۷، در عمل اتخاذ گامهای گسترده‌تر در برابر ماجراجویی هسته‌ای خویش را در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل گذاشته است. جمهوری اسلامی بدین گونه سیاست غیرمسئولانه و نابخردانه تقابل مستقیم با طرفهای خارجی را که از ابتدای باز شدن پرونده اتمی خود در پیش گرفته است را در حالی تداوم می‌بخشد که به گونه خطرناکی به بن بست رانده شده و حتی توان وقت کشی نیز از آن گرفته شده است.

اکنون موضوع این است که اقدامات آتی طرفهای بین المللی جمهوری اسلامی که در قطعنامه پیشین شورای امنیت بدان تهدید شده بود، چگونه در رسیده و شکل خواهد گرفت.

بقیه در صفحه ۳

## شلاق بر یاد و خاطره آن سالها

جعفر پویه

«بار دیگر کسانی با دست کردن در حافظه تاریخی مردمی زخم خورده، انتقام بی ابرویی خویش را از صاحبان حقیقت می‌گیرند. حقیقتی انکار ناپذیر که با باز کردن شکاف و درز در گوشه و کنارش سعی در آلوده کردن آن دارند.»

در صفحه ۶

## نگاهی به سیاست دولت ها و

بحران زیست محیطی

(قسمت آخر)

الف. آناهیتا»

در صفحه ۱۳

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

یک هفته پس از آن روز «پر نشاط» که عزیز دردانه ولی فقیه به جای خبر خوش، جمعیت صد هزارنفری از پاسداران و بسیجیها را علامت تثبیت موقیعت هسته ای جمهوری اسلامی اعلام کرد، ولی فقیه نظام مجبور شد گوشه ای از چالشهای درون ولایتش را نشان دهد. به گزارش تلویزیون دولتی خامنه ای روز شنبه ۲۸ بهمن با اعلام این که «نرژوی اتمی آینده و سرنوشت کشور است» مخالفان این سیاست در درون نظام را مورد حمله قرار داد و گفت: «برخی افراد سطحی گرا و تنگ نظر، می گویند که نباید این همه هزینه برای هسته ای شدن پرداخت». مسلما روی سخن ولی فقیه با مردم ایران نیست. او هرگز به دیدگاههای مردم ایران که خواهان نفی نظام استبدادی و مذهبی هستند توجه نکرده است. آن چه او را مجبور به چنین تیغ کشی کرده، مخالفان درونی است.

روزنامه اعتماد در شماره روز چهارشنبه ۴ بهمن امسال طی گزارشی از جلسه علنی مجلس ارتجاع نوشت: «نماینده تبریز به وزیر امور خارجه گفت برخی غوغاسالاریها و ماجراجوییها که توسط رییس دولت صورت می گیرد هیچ نسبتی با مولفه های سیاست خارجی ما ندارد». بنابراین از نگاه آیت الله خامنه ای کسی «سطحی گرا و تنگ نظر» است که یا منبریش را «غوغا سالار و ماجراجو» بنامد.

با این حال مخالفان ماجراجوییهای احمدی نژاد در درون نظام دست از فعالیت بر نداشته اند. همین فعالیتهای «سطحی گرایانه و تنگ نظرانه» رییس مرکز بررسیهای استراتژیک دولت احمدی نژاد را مجبور به کار توضیحی نمود. روز شنبه ۷ بهمن امسال علیرضا ذاکر اصفهانی در پاسخ خبرنگار ایسنا می گوید: «واقعا و حقیقتا آن چه در شرایط حاضر قابل مشاهده است، یک جنگ روانی است که ایالات متحده علاقه مند است از طریق آن به نوعی شکاف و دوگانگی در جمع وفاداران به نظام مبادرت ورزد. بحث بر سر این موضوع نیست که تهدیدات و تحریمها جدی نیست و اصولا جمهوری اسلامی نسبت به آن بی تفاوت باشد، بلکه بحث بر سر این موضوع است که ایالات متحده امروز در امور عراق نه تنها توانسته پروسه دموکراسی خواهی مورد نظر خود را محقق کند، بلکه از استقرار نظم و امنیت که پایین ترین سطح مطالبه ملی در عراق هست نیز ناتوان شده است.»

نکته آخر یعنی بن بست آمریکا در عراق همان نکته ایست که خامنه ای هم بر آن تاکید کرده و بر روی آن

حساب باز کرده است و ما بارها آن را «فرصت عراق» برای رژیم ایران اعلام کرده ایم. در حقیقت آن چه خامنه ای را به غوغاسالاری و ماجراجویی ترعیب کرده و می کند، فاجعه اشغال عراق به وسیله آمریکا و متحدان آن است. ولایت خامنه ای از این فرصت طلایی به ویژه با انحلال حزب بعث، ارتش و دستگاه اداری عراق توسط پل برمر بیشترین بهره برداری را نمود. اما استفاده از این فرصت برای رژیمی که با بحران انقلابی داخلی روبروست، نمی تواند بی حد و مرز باشد.

همین نکته را می توان از خلال سخنان رییس مرکز بررسیهای استراتژیک احمدی نژاد دریافت. او در بخش دیگر سخنانش درباره برخی تحلیلها مبنی بر این که قطعنامه شورای امنیت هزینهای است که باید در قبال آن، دستاوردهای هسته ای را متوقف ساخت، گفت: «قطعه ای باید گفت که رییس جمهور تمام توان داخلی و سیاست خارجی را به کار خواهد گرفت که قطعنامه ای جدید علیه کشورمان صادر نشود. این یک اصل اصولی و بدیهی است.»

صدور قطعنامه جدید در آینده ای نه چندان دور و مهار بعضی از حرکتیهای آشوبگرانه رژیم در عراق مرز فرصت را روز به روز محدودتر می کند. قبلا احمدی نژاد در روز ۴ بهمن امسال در مصاحبه با شبکه دوم تلویزیون دولتی گفته بود: «صدور قطعنامه هزینهای نیست. چه هزینهای است؟ آنها تلاش دارند قطعنامه بعدی را صادر کنند، البته ما نیز تلاش می کنیم این کار صورت نگیرد». در ادامه یکی دیگر از خبرنگاران برنامه از احمدی نژاد پرسید، به واقع شما نگران آینده نیستید، وی پاسخ داد: «من نگران آینده کشور (بخوانید خامنه ای) نیستم. برای چه نگران باشم؟ هیچ نگرانی ندارم.»

آیا به واقع او نگران آینده ولایت خامنه ای نیست؟ اگر احمدی نژاد و باند او نگران آینده نیستند و اگر قبلا قطعنامه ۱۷۳۷ را ورق پاره ای بیش نمی دانستند، چرا احمدی نژاد باید «تمام توان داخلی و سیاست خارجی را به کار» گیرد تا قطعنامه ای جدید علیه رژیم صادر نشود. و نکته مهمتر این که با وجود بحران اتمی و چالشهای عراق، خطر عمده برای جمهوری اسلامی چیست؟ ما بارها به این سوال پاسخ داده ایم. اما این بار آدرس خطر را علی یونسی وزیر سابق اطلاعات اعلام می کند. به نوشته آفتاب یزد روز ۲۸ بهمن وی می گوید: «خطر نارضایتی مردم بزرگتر از تهدیدهای نظامی غرب است». این حقیقت که خطر جدی و واقعی برای نظام ولایت فقیه مردم ایران هستند، آن قدر آشکار است که نه نمایشات پر نشاط فرمایشی و نه ادعاهای بی محتوای احمدی نژاد نمی تواند آن را لاپوشانی کند.

## افزایش اعدام و سرکوب در اهواز

زینت میرهاشمی بر اساس گزارش رسانه ای حکومتی، جمعه شب (۲۷ بهمن) به دنبال صدای انفجار در زاهدان صدای تیراندازی شنیده شده و درگیری بین ماموران و کسانی که رژیم آنها را «تروریست» می نامد ساعتها ادامه داشت. همچنین به دنبال رویدادهای سال گذشته و دستگیری و اعدامهای که در استان خوزستان انجام گرفته است، مردم زحمتکش این منطقه بیش از همیشه مورد سرکوب و خشونت رژیم قرار گرفته اند. به بهانه بمب گذاریهایی سال گذشته، فشار و سرکوب مردم و به خصوص جوانان و روشنفکران این منطقه افزایش یافت.

مردم زحمتکش در استانهای خوزستان و سیستان و بلوچستان علاوه بر بار فقر و ستمی که همه مردم ایران بر دوش می کشند بار تبعیض ملی و مذهبی هم به آنان تحمیل می شود. رویدادهای سال گذشته که علت اساسی آن، استبداد، تبعیض و فقر بود، منجر به دستگیری و اعدام تعدادی از مردم این استانها به بهانه اقدام علیه امنیت کشور گردید که با مخالفت افکار عمومی بین المللی و نهادهای حقوق بشری مواجه شد و این اقدامها همچنان ادامه دارد و اعتراضها نیز همچنان ادامه دارد.

احکام این اعدامها توسط بیدادگاههای رژیم و بدون وکیل صادر شده است. رژیم سعی می کند مثل شیوه همیشگی، افراد را به شرف تا غرب وابسته و اعدام آنها را توجیه کند. سازمان عفو بین الملل در مورد اعدامهای هموطنان ما در خوزستان اعلام کرد که: «اعدامها در ایران به مرز هشدار دهنده ای رسیده است.»

سازمان دیده بان حقوق بشر روز ۱۵ فوریه اعلام کرد: «حداقل ۱۲ تن از ایرانیان با اصلیت عرب» در یک سال گذشته اعدام شده اند. این سازمان تاکید کرد که اعدام این افراد در دادگاههای غیر علنی که حداقل استانداردهای بین المللی را نداشته به مرگ محکوم شده اند.

در گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر آمده است که «بر اساس گزارشات تعداد افرادی که در سال ۲۰۰۶ اعدام شده اند ۷۰ درصد در مقایسه با سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است.»

رویکردهای خشونت آمیز، سرکوبگرانه و تبعیض آمیز از طرف حکومت ریشه اصلی همه رویدادهای خونینی است که در استانهای جنوبی ایران جریان دارد. سرکوب مردم و اعدامهای دسته جمعی محکوم است.

۲۸ بهمن

## خانواده ایران، یک خانواده کرد

لیلا جدیدی روز شنبه ۷ بهمن (۲۷ ژانویه)، رژیم جمهوری اسلامی با به قتل رساندن یک جوان ۱۹ ساله مهابادی بار دیگر دستهای خود را به خون مردم ایران آغشته کرد. در همین روز، حکومت مالاها در سازمان ملل نام خود را به عنوان تنها مخالف قطعنامه یادبود قربانیان هولوکاست و محکومیت انکار جنایت نازیها، به ثبت رساند. ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل به این قطعنامه رای مثبت دادند.

بنا به گفته گزارشگران سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، بیژن بادوزاده به دست نیروهای سرکوبگر رژیم پس از محاصره در یکی از خیابانهای شهر مهاباد، با انفجار نارنجک به طرز وحشیانه ای به قتل رسید. پدر بیژن، آقای جهانگیر بادوزاده، از زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در زندان ارومیه می باشد. چندی پیش نیز گلچین بادوزاده، خواهر ۱۶ ساله این جوان، در اعتراض به فشارهای رژیم بر خانواده اش، خود را به آتش کشید. بیژن نیز تحت تعقیب بوده و از دو هفته پیش کسی از او خبر نداشته است.

سرنوشت این خانواده کرد با سرنوشت هزاران نفر از مردم کردستان که طی نزدیک به سه دهه برای حقوق ملی و فرهنگی پایمال شده خود توسط جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند، مشترک است.

دادگاه های موسوم به انقلاب اسلامی، با عدم رعایت اصول و استانداردهای اولیه قضایی تا کنون صد ها نفر را در کردستان به جوخه های اعدام سپرده اند و هزاران نفر را به اتهامهای سیاسی و امنیتی، به زندانهای طولانی مدت محکوم کرده اند. آنچه بر خانواده بادوزاده روا گشت - مانند آنچه که هزاران خانواده دیگر در کردستان متحمل شدند و می شوند - سند روشنی از نقض کامل حقوق بشر تحت حاکمیت مالاها است.

سرنوشت تکاندهنده این خانواده کرد به سرنوشت همه افراد و خانواده های سراسر ایران گره خورده است. هیچکس در سراسر ایران آزاد و ایمن نخواهد بود، تا زمانی که یک هموطن اینگونه به قتل برسد یا در بند باشد.

۹ بهمن

## سرمقاله

## دور دوم تحریمها بر کدام بستر جاری می شود؟

بقیه از صفحه ۱

از این هم مهمتر، ارزیابی جیتی است که تشدید فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک بدان سو گرایش خواهد یافت.

## تحریمهای جدید

قطعهنامه ۱۷۲۷ که پس از شکست مذاکرات ۵+۱ با جمهوری اسلامی به تصویب رسید، با وجود منظور کردن برخی اقدامات محدود کننده، در حقیقت از درونمایه ای هشدار دهنده و توصیه کننده برخوردار است. این در حالی است که گام بعدی پیش بینی شده در فصل هفتم منشور سازمان ملل (بند ۴۱)، تدابیر عملی و مشخصی را در بر می گیرد و به گونه مادی صف آرای اعضای سازمان ملل علیه کشور خاطی را آرایش می دهد. اشاره صریح بند مزبور به "وقفه ی کامل یا نسبی روابط اقتصادی و ارتباطات راه آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و دیگر ابزارهای ارتباطی و قطع روابط دیپلماتیک" ناظر به راهکارهایی است که در دست اقدام گذاشتن آن به منظور حل "غیرنظامی" بحران الزامی و فوری تشخیص داده شده است.

از همان هنگام که پرونده هسته ای رژیم مَلاها به شورای امنیت بازگشت داده شد تا این نهاد فعالیتهای اتمی جمهوری اسلامی را بی درنگ در کادر فصل هفتم منشور سازمان ملل با عنوان "اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوزکاری" مورد بررسی قرار دهد، تدابیر جهانی علیه آن نیز مکانیزمی اتوماتیک یافت. به بیان دیگر، مسیری که پرونده در جهت آن به حرکت درآمده، سیاه بر سفید و بدون آنکه جای زیادی برای تفسیر باقی بگذارد، با ورود فاکتور شورای امنیت به این پرونده، نشانه گذاری شده است. از سوی دیگر، آنچه که جمهوری اسلامی می تواند برای تاثیر گذاری بر روند مزبور و هدایت آن در جهت دیگر انجام دهد نیز روشن است. با این وجود و همانگونه که فرآیند تصویب قطعهنامه ۱۷۲۷ نشان داد، علایق و منافع گوناگون طرفهای اصلی رژیم مَلاها، بر چگونگی از قوه به فعل درآوردن تدابیر جهانی در چارچوب مهمترین نهاد بین کشوری بین المللی، سازمان ملل، تاثیر جدی دارد. این امر همگام با افزایش پلکانی دامنه اقدامات عملی و ژرفای آثار بی واسطه ای که بر جا می نهد، (آنگونه که چگونگی برخورد با رژیم مَلاها پس از نادیده گرفتن مهلت ۶۰

روزه در دستور کار گذاشته است) نقش مهمتری می یابد.

## بحران اتمی مَلاها، چالش جدید برای "پی ریزی" نظم نوین جهانی

با این وجود، اتوماتیزاسیون در شکل به گونه ناگزیر به معنای وجود همین ویژگی در محتوا نیست. اصلی ترین چالشی که بر سر راه عملی ساختن تدابیر پیش بینی شده سازمان ملل قرار دارد، به گونه ی مستقیم یا غیرانی که چهار قدرت اقتصادی و نظامی عمده جهان (ایالات متحده، اتحادیه اروپایی، چین و روسیه) هم اکنون در شورای امنیت در حال پرداختن بدان هستند، ارتباطی ندارد. پیرامون تهدیداتی که رفتار و سیاستهای رژیم مَلاها برای ثبات سیاسی و اقتصادی خاورمیانه چه در حال حاضر و چه در دراز مدت در بر دارد، میان این کشورها با اندکی شدت و ضعف، برداشت یگانه ای وجود دارد. آن چه که محدودیتهای معین و مشاهده پذیری را بر اتخاذ یا عملی ساختن راهکارهای مشترک چهار قدرت مزبور تحمیل می کند، بستر تعریف نشده یا به بیان دقیق تر، انسجام نیافته ای است که این راهکارها می بایست بر آن به جریان بیافتد. صورت مساله، چگونگی توازن قدرت در پهنه بین المللی و رده بندی جایگاه کشورهای مزبور در کسب منافع حاصل از آن است. پاسخ به این سوال به ویژه هنگامی که در برخورد به منطقه استراتژیک خاورمیانه طرح می شود، اهمیتی دوچندان می یابد.

یورش نظامی ایالات متحده به افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور، اگر چه وضعیت متفاوتی را نسبت به گذشته در منطقه پدید آورده است اما همچنان در تامین اصلی ترین هدف این کشور یعنی، ایجاد فاکتورهای جدید برای اثبات هژمونی مطلق خود و از این راه تعریف نظم بین المللی بر اساس جهان تک قطبی ناکام مانده است. این امر به گونه ای است که می توان به دُرستی ادعا کرد، تلاش آمریکا در راستای به زیر ناخن کشیدن دستاوردهای "پیروزی جهان غرب" در جنگ سرد، به نتایجی بازگشته است. گردیده و به سنگینی وزن رقبای جهانی خویش که در مقایسه با قدرت نظامی ایالات متحده در موقعیتی فرودست قرار دارند، انجامیده است.

موضوع برخورد با پرونده هسته ای مَلاها با توجه به تاثیر بی واسطه ای که بر آرایش قدرت در خاورمیانه می گذارد، گذرگاهی است که طرفهای درگیر را به سوی یک مساله کلی تر یعنی، نظم نوین جهانی هدایت می کند. در حقیقت می توان گفت، دو انگاشت متفاوت که هر یک تصویر دگرگونه ای از سازواره بین المللی را ترسیم می کند، در نقطه ای که به

گونه بالفعل از توانایی شکل دادن به تابلوی مطلوب برخوردار است، به یکدیگر تلاقی کرده اند. مواجهه طرح جهان تک قطبی با انگاشت نظامی بر پایه چند قطب، به صورت مشخص در استراتژی و راه حلهای به دست گرفتن بحران اتمی جمهوری اسلامی خود را به نمایش می گذارد. تاثیرات متقابل این رویرویی را چه در ابتکار مذاکرات "سه تفنگدار اروپایی" و سپس کشاکش بر سر ارجاع پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت و چه در جریان اقدامات مشترک چهار قدرت برای تصویب قطعنامه های ۱۹۶۹ و ۱۷۲۷ می توان مشاهده نمود. نگاهی به پرونده ی مزبور نشان می دهد که توافقات به دست آمده به هیچ رو از رویکرد استراتژیک و تاکتیکی واحدی سرچشمه نمی گیرد و وجود خود را بیش از همه مدیون ارزیابیهای نادرست جمهوری اسلامی از موقعیت خویش و طرفهایش و سیاستهای به شدت تحریک آمیز و ماجراجویانه ای می باشد که رژیم ولایت فقیه بر این اساس پی ریخته است.

## دو انگاشت به نظم نوین، دو استراتژی و تاکتیک در تحریمها

بسته به این که از پشت عینک کدام یک از انگاشتهایی که اکنون از آنها به "یک جانبه گرایی" و "چند جانبه گرایی" نیز نام برده می شود به بحران کنونی نگریسته شود، راهبرد و شیوه های متفاوتی روی میز مشترک در شورای امنیت قرار می گیرد. واقعیت مزبور نه فقط مساله تحریم، جزئیات و دامنه آن بلکه، نوع اهدافی که در برابر خود نهاده را نیز در بر می گیرد و در مجموع به گونه تعیین کننده ای ستمگیری و کیفیت آماج و شیوه دستیابی به آن را بازنویسی می کند.

باید در نظر داشت که در انتها تحریم چیزی بیشتر یا کمتر از ابزاری سیاسی - امنیتی برای تامین یک استراتژی نیست. در حالی که ایالات متحده مهار یا - چند گام جلوتر - براندازی جمهوری اسلامی را در کادر خیز استراتژیک برای کسب هژمونی در خاورمیانه، کنترل منابع انرژی آن و از این راه کوفتن میخ نظم تک قطبی بر جهان ارزیابی می کند، اتحادیه اروپایی، روسیه و کمتر از آنها چین، ابزار مزبور را شانس برای مشارکت و افزایش نقش خویش در معادلات بین المللی و در قلب کانونهای تعیین کننده آن می بینند. در بندار آنها، اعمال موفقیت آمیز تحریمها که مشروط به درجه بالایی از همکاری سیاسی و تکنیکی کشورهای تحریم کننده است، مسیر تقسیم موازنه قدرت در پهنه بین المللی بر اساس چند جانبه گرایی یا جهان چند قطبی را به گونه عینی هموار می سازد. ناگفته نپیداست که هر یک از این زوایای دید، برداشت و طرحهای ویژه خویش از

تحریمهایی که باید متوجه جمهوری اسلامی بشود را خواهد داشت. طرحهای نظامی ایالات متحده علیه رژیم مَلاها که مداخلات جمهوری اسلامی در عراق را پشتوانه گرفته است، زاویه ورود این کشور به مساله تحریمها که در واقع یک گام پیش از اقدام قهرآمیز اجتناب پذیر به شمار می رود را در برابر نگاه متحدان خود گذاشته است. فشار کاخ سفید بر آنها برای اعمال هر چه سریعتر و گسترده تر تحریمها و در پی آن چشم پوشی از منافع چشمگیری که مبادلات با رژیم مَلاها نصیب شان می کند، روی دیگر سکه ای که واشنگتن قصد نقد کردن آن در جهان تک قطبی دارد را به آنها نشان می دهد. اشاره بی پرده آمریکا به تشکیل "اتلاف موافقان" در صورت عدم همراهی اعضای شورای امنیت و اعمال مستقل تحریمها در خارج از کادر این نهاد، در چارچوب استراتژی مزبور فهم پذیر است.

از زاویه دید اتحادیه اروپایی، هدف مقدم از مداخله در بحران تنها می تواند تقسیم منافع در منطقه باشد و این امر به گونه ی بدیهی سهیم شدن در تحریمها را نیز به خود مشروط می سازد. شکوه هایی که همزمان با پایان یافتن مهلت ۶۰ روزه، به گونه فزاینده ای از سوی پایوران سیاسی و محافل اقتصادی اروپا پیرامون خسارات احتمالی در صورت تحریم جمهوری اسلامی شنیده می شود، در حقیقت فراخوان آمریکا به باز گذاشتن درها در خاورمیانه و آسیای مرکزی به روی آنهاست. سفرهای پیاپی مقامات بلندپایه اروپایی به کشورهای قرار گرفته در این دو حوزه نفوذ آمریکا، پیش درآمد معامله بزرگی است که اتحادیه اروپایی امیدوار است بتواند آن را بر پشت بحران هسته ای مَلاها به انجام برساند.

در صورت عدم تغییر در استراتژی تک روانه ایالات متحده، اروپا ناچار خواهد بود هر آنچه در چنته دارد را روی میز بگذارد تا مانع یکه تازی آمریکا و رانده شدن خود به حاشیه گردد. در نظر به تحریمها این بدان معناست که اروپا از اعمال مجازاتهای اقتصادی و دیپلماتیک، انتظاری بیشتر از سیاست چماق و حلوی پیشین و شکست خورده خود نخواهد داشت و با همین استاندارد نیز گامهای خویش به جلو را اندازه می گیرد. همزمان نباید از نظر دور داشت که در قمار بر سر جمهوری اسلامی، اروپا بیشتر کارتهای خود را بازی کرده است و از این رو محل زیادی برای باخت در اختیار ندارد. از همه بدتر اینکه، رقیب اروپا حتی به انتظار در رسیدن نتیجه نیز ننشسته و دیربست که حساب خود را گشوده است.

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

– قرارداد تجارت آزاد بین کره جنوب و آمریکای شمالی  
– رابطه توافق کره شمالی با خلع سلاح هسته ای و سیاستهای آمریکا در ایران

قرارداد تجارت آزاد بین کره جنوبی و آمریکای شمالی

بار دیگر جیب گشاد سرمایه داران و تجار با سرعت و بی صبرانه برای بستن قرارداد تجاری پرسودی که این بار بین ایالت متحده آمریکا و کره جنوبی خواهد بود، گشوده شده است. دست بلند معامله گران از دو سو برای پیش کشیدن حاصل تلاش مردم زحمتکش و کشاورزان تهی دست به این جیب دراز گشته است. نمایندگان تجاری ایالت متحده آمریکا و کره جنوبی مشتاقانه و بی تحمل، برای امضا قرارداد FTA تلاش می کنند. این قرارداد پس از قرارداد نفتا (NAFTA) قرارداد تجارت آزاد بین آمریکا مکزیک و کانادا، با ارزشی بیش از ۷۲ میلیارد دلار، بزرگترین قرارداد تجارت آزاد جهان خواهد بود.

اثرات زینببخش قرارداد نفتا بهیچوجه برای مردم زحمتکش این قاره پوشیده نیست و مهمتر از آن غیر قابل انکار است.

از این روست که ۳۷ عضو مجلس آمریکا با شعارهای انتقادی علیه این قرارداد و طرح "تجارت عادلانه" در انتخابات میان دوره ای این کشور توانستند به پیروزی در انتخابات دست یابند. سناتور منتخب ایالت ویرجینیا، ستور وب، در یک سخنرانی کوتاه از جانب دمکراتها پس از خطابه رییس جمهوری به مردم آمریکا گفت: "دولت وظیفه دارد با این معضل در بازار بین المللی، عادلانه برخورد کند."

با این همه، در ماه فوریه سال جاری، نمایندگان آمریکای شمالی و کره جنوبی در ملاقاتی سه روزه در واشنگتن برای صاف کردن جاده و به ثمر رساندن قرارداد FTA که باید در عرض ۳ ماه آینده به امضا برسد، دیدار کردند.

از ۹ ماه پیش مذاکرات پیرامون قرارداد مذکور که هدف آن بالا بردن سود کمپانیهای آمریکایی و کره ای می باشد، آغاز شده و ماه آوریل همین سال مهلت تعیین شده برای آن به پایان می رسد.

برای این که دستاوردهای آتی این قرارداد را بیشتر درک کنیم باید ببینیم نفتا تا کنون چه "گلی" به سر مردم زحمتکش کشورهای امضا کننده آن زده است.

از آغاز شروع اجرای نفتا در کشورهای آمریکای شمالی و مکزیک، یک میلیون نفر از کارگران آمریکای شمالی مشاغل خود در کارخانه هایی که مزدهای به نسبت مناسب می پرداختند را از دست داده اند. نتیجه آنکه، این کارگران ناچار شدند با قبول کاهش گاه تا ۲۳ درصدی دستمزد خود، به کار و به مشاغلی با درجه پایین تر رو بیاورند.

کارگران آمریکایی که مدرک تحصیلی دانشگاهی ندارند و در واقع ۷۵ درصد کارگران را تشکیل می دهند، به محض اجرای مناسبات ناشی از نفتا، با ۱۳ درصد کاهش حقوق روبرو شدند. با این وجود تاثیر مخرب نفتا در مکزیک به مراتب حاد تر بود. در این کشور مزد مشاغل تا ۸۰ درصد تنزل یافت و در همین حال، بیکاری از ۹ درصد به ۱۵ درصد رسید. یک و نیم میلیون تن از کشاورزان مکزیک از این شغل دست کشیدند زیرا نمی توانستند با قیمت ذرت وارداتی که توسط دولت آمریکا سوبسید می شود، رقابت کنند.

بسیاری از این کارگران راه خطرناک عبور از مرزهای به شدت نظامی شده آمریکای شمالی را برای یافتن کار در پیش گرفتند و به این کشور به طور "غیرقانونی" مهاجرت کردند. از سوی دیگر، قیمت نان ذرت در مکزیک به علت استفاده از این محصول در تهیه اتانول برای سوخت، بالا رفت و به همین دلیل هم اعتراضات مردم درگیری با حکومت این کشور انجامید.

با توجه به این تجربه، قرارداد با کره جنوبی و ایجاد بازار برنج سوبسید شده آمریکایی در کره، به احتمال زیاد پیامدهای فاجعه باری را برای کشاورزان کره ای در بر دارد.

طرفداران تجارت آزاد معتقدند که با پایین آمدن تعرفه ها وقت هدر نمی شود و سطح کارایی در تولیدات بالا خواهد رفت.

در ۱۰ سال گذشته صنعت برنج کاری در آمریکا با بیش از ۱۰ میلیارد دلار سوبسید دولتی حمایت شده است. این در حالیست که ۲۵ درصد سود این محصول به دست یک درصد از صاحبان برنج کاریهای بزرگ رسیده است. نسبت مزارع برنج در آمریکا با کره جنوبی بسیار بالاست؛ فاصله ای چون ۳ بر ۱۳۹۰ در آمریکا از ۲ میلیون کشاورز، تنها ۸ هزار نفر به زراعت برنج می پردازند، این در صورتی است که در کره جنوبی ۵۷ درصد زارعین به کشت این محصول اشتغال دارند.

برنجکاران در کره جنوبی با اینکه تنها ۸ درصد جمعیت را تشکیل می دهند، بسیار سازمان یافته و قابل اهمیت هستند. آنها به آسانی می توانند توجه و

حمایت مردم را نسبت به خود جلب کنند. همچنان که روزهای آخر امضا این قرارداد فرا می رسد، اعتراضات مردم نیز گسترده تر می شود. از هم اکنون سه فروشگاه معروف و بزرگ این کشور تصمیم به امتناع از خرید برنج صادراتی آمریکا گرفته اند زیرا نگران تحریم خود توسط مردم هستند.

از زمان شروع مذاکرات اف تی ای، یک میلیون زارع برنج در کره جنوبی دست به اعتراض و تظاهرات زده اند. در ماه نوامبر گذشته، ۱۰۰ هزار کشاورز در اعتراض به این قرارداد به خیابانها آمدند اما حکومت به سرکوب آنان پرداخت و اعتراض علیه این قرارداد را غیر قانونی اعلام کرد. دولت همچنین ۱۷۰ نفر از رهبران کشاورزان را دستگیر کرد.

علاوه برآنکه این قرارداد به نفع سرمایه داران خواهد بود اما از سوی دیگر سیاستمدارانی که اف تی ای را حمایت می کنند، در صدد هستند تا شکافهای موجود بین دو کشور را بدین وسیله پر کنند. واشنگتن و ستول دارای دیدگاه های متفاوتی نسبت به پیوستن دو کشور کره جنوبی و کره شمالی و بویژه در باره هسته ای شدن کره شمالی هستند.

در جریان مذاکرات برای امضا قرارداد مذکور، بسیاری از اختلافات نیز به کناری جارو شد. برای نمونه، یکی از شرایطی که آمریکا در برابر کره جنوبی گذاشته بود و از جانب این کشور پذیرفته شد، حذف تحریم خرید گوشت آمریکا بود که از سال ۲۰۰۳ به خاطر پیدا شدن میکروب در آن به اجرا در آمده بود. نتیجه آن شد که در دسامبر سال گذشته (۲۰۰۶)، خرید گوشت بدون استخوان آمریکا آزاد گردید.

اما این برای طبقه حاکمه دو کشور مسیری راحت و بی دردسر نخواهد بود و بیشتر از جانب مردم کره جنوبی با مقاومت روبرو خواهد شد. اکنون جو ضد آمریکایی در کره جنوبی بالاست. بر اساس یک نظر سنجی که پس از آزاد شدن ورود گوشت آمریکا به کره انجام گرفت، ۷۰ درصد از زنان خانه دار کره ای در سنین بین ۳۰ تا ۴۰ سال، اعلام داشته اند که خرید این فرآورده آمریکایی را تحریم خواهند کرد.

همین جو و برخورد نیز اکنون نسبت به قرارداد FTA در جریان است و این به موضوع بزرگ و داغی در کره جنوبی تبدیل شده است. اکثریت مردم این کشور (بیش از ۶۲ درصد) مخالفت خود با قرارداد مزبور را به شیوه های گوناگون ابراز داشته اند.

از سوی دیگر، مردم کره جنوبی در جنبش عدالت جهانی بسیار فعال هستند. این امر به ویژه در تظاهرات آنان علیه بانک جهانی (WTO) خود را به روشنی به نمایش گذاشت. در سال ۲۰۰۳، یکی از رهبران کشاورزان در حالیکه پیراهنی پوشیده بود که روی

آن نوشته بود "WTO کشاورزان را می کشد" با چاقو سینه خود را شکافت. این اقدام توجه رسانه ها را به وضعیت اسفباری که جهانی سازی نو-لیبرال برای کشاورزان این کشور به وجود آورده، جلب کرد.

روز ۱۴ فوریه هفتمین دور مذاکرات دو کشور که تا کنون ۹ ماه به طول کشیده به پایان رسید. با توجه به مقامات بخرانهای اجتماعی موجود، مقامات آمریکایی قول دادند که این قرارداد عادلانه و منافع آن برابر باشد. دور بعدی مذاکرات به ماه مارس موکول شد. در صورتی که این قرارداد امضا شود، مجلس دمکرات آمریکا این فرصت را خواهد داشت که آنرا رد کند. جنبش اجتماعی مردم آمریکا و کره جنوبی باید در عدم تحقق این امر بکوشد و نگذارد که منافع بدون حد و مرز سرمایه داران از کیسه ی آنها تاملین شود. باید دید که چهره های تازه ای که با نام دمکرات و قول و قرارهای مردم پسندانه به مجلس آمریکا راه یافته اند، چگونه نسبت به حقوق مردم زحمتکش دو کشور که به جیب تجار سرمایه دار روان می شود، برخورد خواهند کرد.

رابطه توافق کره شمالی با خلع سلاح هسته ای و سیاستهای

آمریکا در ایران

همزمان با مذاکرات بین کره جنوبی و آمریکای شمالی پیرامون امضای قرارداد تجارت آزاد بین دو کشور، خبر توافق کره شمالی با خلع سلاح هسته ای از جانب رسانه ها پخش شد. در برابر این اقدام، کره شمالی می تواند از کمک برای دریافت انرژی و عادی سازی روابط با ژاپن و آمریکا بهره گیرد.

به عبارت دیگر، در ازای بستن نیروگاه اتمی در یونگ بویان و نشان دادن "رفتار شایسته"، کشور کره شمالی "کمکهای قابل اهمیتی" را دریافت خواهد کرد.

از آن جا که پیش از این و به مدت سه سال جورج بوش به طور مکرر توقف فعالیت در نیروگاه های هسته ای را پیش شرط هر گونه توافقی می دانست، بسیاری از صاحب نظران این اقدام را "تغییر نظر" از سوی واشنگتن به حساب آوردند. توافق بین ۶ کشور درگیر در گفتگوها در صورتی اعلام می شود که کره شمالی هنوز (۶ روز پس از اعلام این خبر) فعالیتهای هسته ای خود را متوقف نکرده است. نمایندگان آمریکا، کره شمالی، ژاپن، کره جنوبی، چین و روسیه به مدت ۵ روز در پکن پیرامون رساندن کمکهایی از نوع

بقیه در صفحه ۵

## معلم چند شغل

## دارد، زیرا نان ندارد

جعفر پویه  
گرانی سرسام آور و عدم تطابق درآمد حقوق بگیران با هزینه های زندگی، بسیاری از آنها را وادار به چند شغف کار در روز کرده است. معلمان که یکی از اقشار زحمتکش با دستمزد پایین هستند، در این میانه فشار زیادی را تحمل می کنند. تا کنون چندین بار معلمان سراسر کشور دست به اعتراض به شیوه های مختلف زده اند که هر بار با سرکوب حکومت روبرو شده است. اما دولت احمدی نژاد که با شعار بردن پول نفت بر سفره های مردم سرکار آمده است، در سیاستهای اقتصادی خود هیچگونه اضافه دستمزدی برابر با نرخ تورم برای معلمان در نظر نگرفته است. زحمتکشان متولی تعلیم و تربیت کودکان کشور در اعتراض به این بی عدالتیها بار دیگر دست به اعتراض زده و با اعلام اعتصاب، از رفتن به سر کلاسهای درس خودداری کردند. در ادامه، جمعی از آنان در برابر مجلس تجمع کردند و خواستار رفع تبعیض در نظام هماهنگ پرداختها علیه معلمان شدند. معلمان با شعار "حقوق ما رپال است، هزینه به دلار است" به کمی حقوق و با شعار "معلم چند شغله نتیجه تبعیض" به شیوه برخورد حکومت با دستمزد خود اعتراض کردند. در این اعتراضات بخش وسیعی از معلمان اکثر استانهای کشور به ویژه استانهای کردستان، چهارمحال و بختیاری، مازندران، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و مناطق مختلف تهران و کرج شرکت کردند که منجر به تعطیلی مدارس شده است. معلمان اعلام کرده اند که این اعتصاب فاز اول از یک سلسله اعتراضات است که در صورت عدم دریافت پاسخ مناسب از سوی مسئولین، به اجرا در خواهند آورد. معلمان از جمله اقشار کم درآمد مزد بگیران کشور هستند. از خواسته به حق آنان باید حمایت کرد و جا دارد که دیگر اقشار اجتماعی با حمایت از خواسته های به حق معلمان، آنها را در رسیدن به حقوق حقه شان یاری دهند. ۳ اسفند

## علت سانسور "صلح سبز"

جمهوری اسلامی با جلوگیری از ورود یک کشتی حامل کوشندگان محیط زیست به آبهای ایران، یک بار دیگر بر سیاست شناخته شده خود مبنی بر عدم تحمل و ممنوعیت نظراتی که در چارچوب تبلیغات رسمی آن پیرامون تلاشهای اتمی قرار ندارند، تاکید کرد. سازمان بین المللی "صلح سبز" (Greenpeace)، در راستای کارزار برای به جریان انداختن بحث و گفتگو علنی و فوری پیرامون خاورمیانه ای عاری از تاسیسات اتمی، یک کشتی خود را به آبهای منطقه ارسال کرده است. سازمان مزبور معتقد است، پایه صلح پایدار و ثبات در منطقه، برچیدن تاسیسات هسته ای اعم از نظامی یا غیرنظامی می باشد. به نظر می رسد علت مخالفت جمهوری اسلامی با ورود کشتی مزبور، قصد "صلح سبز" برای برپایی یک کنفرانس مطبوعاتی بر عرشه ی کشتی گروهی خود در بندر بوشهر بوده است. سازمان "صلح سبز" اعلام داشته بود که در این کنفرانس، نتایج یک تحقیقات پیرامون راههای متفاوت تامین انرژی ایران بدون نیاز به استفاده از نیروی هسته ای را به "مردم ایران" ارایه خواهد کرد. رژیم مالاها که با سرکوب مستقیم و ممنوع ساختن بحث پیرامون "حق مسلم" خود، به سختی مانع هر گونه شفاف سازی در اطراف تلاشهای هسته ای خپیش می شود، به حق ابتکار سازمان "صلح سبز" را تهدیدی علیه این سیاست ارزیابی کرده است. این در حالی است که گروههای ناشناخته و گاه معجول خارجی (و اغلب آمریکایی) با تابلوی "صلح دوستی" در دست، به گونه گشاده دستانه ای در برابر رسانه های دولتی و حکومتی به نمایش گذاشته می شوند. اقدام "صلح سبز" از یک سو در برابر ادعای حکومت که برای گمراه کردن نگاهها از انگیزه اصلی ماجراجویی اتمی خود انرژی هسته ای را تنها راه تامین انرژی کشور معرفی می کند، تفسیر دیگری ارایه می دارد و این به بیان واضح تر، خمیر کردن نانی است که رهبران و پایوران آن در تور عوامفریبی می پزند. از سوی دیگر، انتقال سازمان مزبور به تهدیدات زیست محیطی انرژی هسته ای، بی گمان ریسکهای ناشی از استفاده جمهوری اسلامی از تکنولوژی چرنوبیلی روسیه را نیز در بر می گیرد. تنگنای توضیحی رژیم مالاها در مورد صرف میلیاردها دلار برای این فناوری عقب مانده و بی اعتباری مطلق به خطرات تجربه شده ای که نیروگاه ساخت روسیه متوجه مردم و محیط زیست آنها می کند، یک دلیل بیشتر برای سانسور "صلح سبز" روی میز دستگاه ممیزی همگانی "نظام" گذاشته است. اول اسفند

## توپ آبروریزی نظام از

## میدان احمدی نژاد به

## زمین رفسنجانی

لیلا جدیدی  
به موازات رقابتهای بی افتخار در اعلام "خبر خوش هسته ای" که اکنون بین رفسنجانی و احمدی نژاد در جریان است، گوی آبروریزی بیشتر نظام را حجت الاسلام به میدان خود کشید. رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ولایت فقیه، روز یکشنبه ۱۵ دی، طی یک همایش در ورامین، دستیابی رژیم به "فناوری هسته ای" را اعلام کرد. رفسنجانی در خلال یاهو گوئیهای خود بر سه دلیل که "پیروزی هسته ای" را نصیب نظام نموده اشاره می کند که به گفته وی عبارت است از: "اتحاد و همبستگی مردم"، "روی پای خود ایستادن" و "تکیه بر دانشمندان ایرانی". در میحت اتحاد و همبستگی مردم که نیاز به توضیح نیست، مالاها در دروغگویی و هجویات معرف حضور مردم ایران هستند. اما در بخش دیگر یعنی، در امر آبروریزی برای خود و تهدید مردم ایران و جامعه بین المللی نیز از اتحاد و همبستگی بین صحنه گردانان حکومت نشانی به چشم نمی خورد. برای اینکه بدانیم تا چه حد دو دلیل باقیمانده رفسنجانی دارای پایه و اساس است از سخنان مدیر عامل برق منطقه ای آذربایجان یاد می کنیم. او در همین روز از زیان ۵ میلیارد دلاری هدر رفتن برق در کشور خبر می دهد، علی بهاری وند دلایل این امر را "فرونده بودن شبکه توزیع و انشعابات غیر مجاز" تشریح می کند. ایشان برای رفع این نقیصه مژده می دهد، بزودی پروژه نیروگاه برق هزار مگاواتی با سرمایه گذاری عربستان سعودی و "تجهیزات انگلستان" به راه خواهد افتاد. به راستی چرا رفسنجانی "دانشمندان ایرانی" مورد ادعای خود را برای تامین برق کشور که در امر آسایش مردم ضروری است به اشتغال نمی گیرد و چشم به تجهیزات و سرمایه کسانی که پیشیزی برای رژیم قایل نیستند دوخته است؟ پاسخ روشن است: رژیمی که حمایت مردمی ندارد ناچار است به کشنده ترین سلاحها از جمله سلاح هسته ای مجهز شود و در عین حال از باج دهی هم غافل نماند.

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۴

انرژی و دیگر نیازها و قولهای امنیتی به کره شمالی غیر هسته ای، گفتگو کردند. با این همه، بی اعتمادی به کره شمالی از مهمترین واکنشهای اولیه بود. برخی معتقدند که این کشور پس از گرفتن همه کمکهای بین المللی، به پیشروی به سوی اهداف هسته ای خود ادامه خواهد داد و عده ای دیگر گمان می کنند هدف رهبران این کشور افزایش قدرت خود است و در این راستا قصد تقویت ابزارهای رسیدن به این امر را دارند. هدف کره شمالی هر چه باشد می توان گفت که از یک سو تحریم شورای امنیت سازمان ملل در فروش وسایل نظامی و محصولات غیر ضروری بی تاثیر نبوده است. از سوی دیگر و با وجود سوالات بی پاسخی که باقی مانده، می توان گمان برد که طی این مذاکرات احتمالا موقعیت آمریکا در عراق و روباوبی با حکومت مالاها نیز فاکتور مهمی به شمار آمده است. سوالاتی از این قبیل که آیا به عنوان مثال کره شمالی موافقت کرده که فعالیتهای خود را به طور موقت متوقف کند، آیا آنها قول داده اند که تجهیزات خود را از بین ببرند به طوری که از سرگیری فعالیتهای هسته ای مقدور نباشد و غیره سوالاتی است که بدانها پاسخ سریع داده نشده است. تنها می توان اطمینان داشت که با توجه به تجربیات گذشته و در نظر گیری شرایط موجود، به همان اندازه که آمریکا خواستار عدم امکان بازگشت کره شمالی به فعالیتهای هسته ای است به همان اندازه نیز این کشور تمایل دارد در موقعیتی باشد که در صورت تمایل، بازگشتی سریع و کم زحمت داشته باشد. اما هنوز برای هیچکدام از طرفها و بویژه آمریکا این اطمینان خاطر حاصل نشده است. به همین دلیل است که اقدامات اخیر را باید در چارچوبهای بزرگتری که جنگ عراق و درگیری با جمهوری اسلامی را نیز در بر می گیرد در نظر گرفت. جان بولتن، سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل، این اقدام را "معامله ای بد" ارزیابی کرد که با آنچه دولت بوش در دو سال اخیر بر آن تاکید داشته است در تضاد است. او افزود، اقدام مزبور، دولت بوش که در عراق و همچنین با دولت ایران در گیر است را ضعیف جلوه خواهد داد اما اکنون زمانی است که آمریکا باید قوی به نظر برسد. این در حالیست که در هر حال آمریکا برای تهاجم نظامی به کره شمالی با موقعیت دشوارتری روبرو است زیرا امکان جلب متحد در این منطقه به مراتب از گرفتن متحد در همسایگی ایران و عراق کمتر است. پیچیدگی امر اما در اینجاست که با این اقدامات و توافقات آیا آمریکا تلاش می کند با کنار آمدن با رقبا خود بویژه در این منطقه، راه تهاجمات بیشتر را در منطقه خاورمیانه باز کند و یا سیاست تازه ای را در برابر خود نهاده است. تا آنجا که به ایران بر می گردد، به نظر می رسد که هنوز نتوان گفت توپ در زمین رژیم جمهوری اسلامی است. حکومت مالاها می تواند با پذیرش تصمیمات شورای امنیت، به بحران و روبرو کردن مردم ایران با خطر جنگ خاتمه دهد و یا بر عکس عمل کند.

## شلاق بر یاد و خاطره آن سالها

جعفر پویه

بریدن و بریدگی ترمی است پیچیده در مبارزه برای آزادی، چرایی آن دلایل بسیار دارد و هر کس به فراخور حال آنرا توجیه می کند یا توضیح می دهد. اما آنچه برای همه ما مهم است چگونگی آن است. زیرا بنا به دلایلی که همگی می دانیم، هزینه مبارزه یعنی، کار و عمل سیاسی، در کشورهایی همچون کشور ما بسیار سنگین است. منهای پدر و مادر داشتن و نداشتن سیاست که سر سبز برپاد ده است، بازی با جان - اگر در خواسته ات جدی باشی - واضح ترین تصویری است که در چشم انداز دیده می شود. یعنی، آزادیخواهی یا استبداد ستیزی نوعی جانبازی است زیرا عدالتخواهی و حق جویی، ناشایسته ترین کاری است که در یک رژیم مستبد و دیکتاتور ممکن است از کسی سر بزند. دزدان و چپاولگرانی که خود را صاحب جان و مال مردم می دانند، ریختن خون آنان را مباح می دانند و انجام آن را همچون فریضه ای بر خود واجب. بنابراین طبیعی است که کسانی پس از یک دوره مبارزه و کار سخت نیمه علنی نیمه مخفی، دست از کار بکشند و به زندگی روزمره خود باز گردند. این حق هر انسان آزاد و آزاده ای است که در حد توان از خود مایه بگذارد. اما این خستگی و دلزدگی یا هر چیز دیگر، دلیلی بر انکار گذشته و بیهوده دانستن آن و یا فحاشی به خود و همراهان سابق نمی شود. توضیح این که چرا کسی که دست از مبارزه می کشد، به جای بازگشتن به یک زندگی آرام و روزمره به تکاپو می افتد تا گذشته خود را لجن مال کند و همراهان سابق خود را به بدنامی بکشاند، کاری است بسیار سخت که در حد و اندازه مقاله ای در این حجم نیست. اما در این که دشمنان و مخالفان سیاسی، مشوق و وادار کنندگان این گونه کسان هستند، حرفی نیست. آنها سعی می کنند تا کسانی که سالها برای عدالت و آزادی تلاش کرده اند و به هر دلیلی اکنون کناره گرفته اند را وادار کنند تا تعداد بیشتری را از مبارزه باز دارند و یا به قول خودشان، با افشاگری چهره مبارزان را هرچه بیشتر آلوده نمایند. آیا دست کشیدگان از مبارزه این موضوع را نمی دانند و یا به دلایل دیگری که دست به این کار می زنند؟

فکر می کنم خود این کسان آگاهند که چه می کنند و بر روی کدامین کسان خنجر می کشند. او همراهان تا دیروز خود که نان خویش را با یکدیگر تقسیم می کردند را بدنام می کند. یعنی، بر گذشته خویش نفرین می کند و خود را

کردن شکاف و درز در گوشه و کنارش سعی در آلوده کردن آن دارند. چند سالی قبل (سال ۷۰)، حمزه فراهتی به همت فرج سرکوهی یادداشتی را در نشریه آدینه منتشر می کند و مدعی می شود که صمد بهرنکی خودش مُرد. او نوشت صمد در ارس غرق شد و بعد جلال آل احمد آن دروغ بزرگ را بافت و بقیه هم به قیمت مناسبی آن را به مردم و دستگاههای دیگر فروختند. و این همه سال آنها به مردم دروغ گفته اند و سر آنان را کلاه گذاشته اند. در ابتدای کار بعضیها گفتند که فراهتی برای رهایی خود از زیر بار بزرگ اتهام قتل صمد دست به این کار زده است. عده ای دیگر عقیده داشتند اطلاعاتیها در این کار دست دارند و برای بدنام کردن صمد و کمونیستها توطئه چیده اند و ...

بعدها فرج سرکوهی که به همت اپوزوسیون از دامی که وزارت اطلاعات با دستگیری او پهن کرده بود رها شد و به خارج کشور آمد (هرچند همین موضوع هم برای بسیاری مورد شک قرار گرفت و گفتند که وزارت برای سفید سازی فرج این کار را کرده است) قبل از هر کاری یقه بیژن جزنی را گرفت و هر چه بد و بیراه داشت نثار او کرد. اتهامات فرج از سوی بسیاری از همبندان آن سالهای جزنی بی پاسخ ماند. آنها با نام نشان و سالهای همراهی او در زندان، به فرج حالی کردند که حرف مفت زدن چندان بی پاسخ هم نمی ماند. او خواست از چند دستگی چیپها و اختلافاتی که با هم دارند استفاده کرده تا خود را در بدنام کردن حرفه ای نشان دهد. یعنی، از نام و آوازه ای که توسط همین "خارج نشینان" (به گفته فرج) برای او ساخته شده بود استفاده کرد و ساطور نمک شناسی را بر خوشنام ترین فرد فدایی فرود آورد و این گونه جایگاه خودش را نشان داد و تکلیفش را با جنبش عدالتخواهانه مشخص کرد تا دیگران بدانند که او در این همه سال در کنار ارشادیان و دستگاه عریض و طویل اطلاعات درسهایی نیز فرا گرفته است که در مواقع لزوم به خوبی پس خواهد داد. همان دستگاهی که به واسطه پهنود، پیش رفسنجانی و دیگران برای فرج "آدینه" را ساخت و او آن را به محلی برای رتق و فتق امورات جاریه تبدیل کرده بود. آن جا چه می گذشت و چه ها گذشته بماند، شاید روزگاری کسانی لب باز کنند تا معلوم شود که دشنام دهندگان مبارزان مردم چگونه زیسته اند چه ها که نکرده اند. یعنی، این فحش و فضیحت به جزنی به گونه ای ادامه همان راه "صمد خودش مُرد" و وظیفه آدینه چیهاست که فرج آن را یکبار دیگر در پستوی آدینه به پیراهن عثمان تبدیل کرد.

به هر حال، موضوع صمد و غرق شدن او در ارس و دروغ مرگ او همان سالها

تمام نشد و به ظاهر موضوع تبدیل به ناندانی برای حمزه فراهتی شده است. حمزه فراهتی که بیطار اصطبل شاهی بود، در نوشته هایش نیز نشان می دهد اسب شناس قابلی نیز هست، نقل می کند که چگونه از فرمانده خود دستلاف رساندن اسب مخصوص اعلیحضرت برای جشن شاهانه را می گیرد و یک ماهی هم در شهر یله شده است و بعد به محل کار باز می گردد. او این روزها به جای تیمار اسب واحد قاطری ارتش، مرسدس سوار است و در خیابانهای آلمان مسافر کشی می کند. تاکسیران فرودگاه شهر برلین خاطرات آن سالهای خود را نوشته و حسرتی بزرگ از آن به دل دارد زیرا در صورت روال آرام اتفاقات، شاید امروز فرمانده واحد قاطری بود اما از بخت بد نه تنها حمزه واحد قاطری را از دست داد بلکه، بعد از هواخواهی از شوروی و دفاع جانانه از سوسیالیسم واقعا موجود نیز به هم ریخت و بار دیگر او ماند و پای پیاده که حالا بجای پورتمه رفتن در استپهای سرسبز باید آواره کشورهای امپریالیستی شود.

از مباحث "عصر" و "دوران" که سالها بدان آویزان بود دیگر خبری نیست. دیگر توجیه کارهای خود را دلیلی ندارد و همه تیرهایش به سنگ خورد. حمزه، "خالباز" سامان میدانی حالا دیگر لیلج شده و خاکستر نشین. "فلگی" دیگر افتخار نیست و رفاقت با فدایی برای او بدنامی شده است. کجای کار اشکال دارد؟ باید در همان بریدگی و پشت پا زدن به همه چیز جستجو کرد. او با بدنام نامیدن خود انگار پروژه تواب سازی حسین شریعتمداری را از راه دور اجرا می کند. او خودزنی می کند تا چه چیز را ثابت کند؟ حقانیت خود را، سبک کردن بار یک قتل یا کژراهه ای که این همه سالها رفته است؟ کدام برای حمزه ارجح است که چنین دست تطاول به روی خود گشوده است؟ گمان نمی کنم خود را هدف داشته باشد زیرا کسی خود را با او کاری نبوده و نیست. این بار اما باید یک جای کار اشکال اساسی داشته باشد تا حمزه این چنین خود را تیغی کند.

حمزه دوره افتاده و به بهانه چاپ کتاب خاطراتش، از این رادیو به آن یکی و از این بلندگو به آن میکروفون، خود را دروغگو می نامد و می گوید که او سالها به مردم دروغ گفته است. او مگر کیست؟ نه! او خود را نه، جنبش فدایی و جنبش عدالت خواهانه مردم ایران را بقیه در صفحه ۷

## شلاق بر یاد و خاطره آن سالها

بقیه از صفحه ۶  
بدنام می کند. آنها را دروغگو، حيله گر و اهل دوز و کلک می نامد. از هر طرف که می پیچد فحش و ناسزا است که بار دیگران، آری همان یاران تا سال ۵۷ خود می کند. چرا؟ به دنبال این چرایی است که من را هم وادار می کند بیشتر بیاندیشم که حمزه چه می کند و چرا به یکباره فقط صمد برای او مهم است نه دیگر بخشهای خاطراتش، بگذارید یکبار دیگر به توالی تاریخی وقایع را به طور گذرا نگاه کنید. بیاندازیم شاید چیزی دستگیرمان شود.

حزب بدنام توده با بی عملی در ۲۸ مرداد نه تنها خود و مردم ایران را در برابر عده ای لچاره به شکست کشاند بلکه جنبش کمونیستی ایران را با شکستی استراتژیک روبرو کرد. شکستی که کمتر کسی باور می کرد که بتواند زیر سنگینی آن کمر راست کند و از بار این بدنامی بدر آید. اما جوانان این مرز و بوم بیکار نشستند و با پرداخت بهایی بس گزاف آب رفته را به جوی باز گردانند. فدایی با خون خود لکه بدنامی حزب توده را از دامن کمونیست ایرانی شست و پاک کرد. تا بوده یعنی، تا مقطعی که ساحل امن نشینان از راه رسیده دست به کار نشده اند، فدایی نماد صداقت، پاکبازی، رشادت، رفاقت و سرفرازی است. همین خصوصیات است که از فدایی تکه و پاره شده توسط ساواک و همپالکیهای غربی اش، در سال ۵۷ بزرگترین جنبش چپ خاورمیانه را می رویند. توده ای که کارش تنها پیدا کردن علایمی بود که نشان دهد اعلیحضرت راه رشد غیر سرمایه داری را می پیمایند. حتی در برابر ساواکی بودن بعضی از اعضایش تا آنجا می رود که آنها را نفوذی حزب در ساواک می نامد. راه رشدی که با چند خرید نظامی یا صنعتی از شوروی و اقمارش پر رنگ تر می شد و با یک همکاری نزدیک با غرب بی رمق، جای هرگونه حرکت و یا فعل و انفعالات را از مسکو نشینان می گرفت. نان خورهای جبهه پرولتاریای متکی به سوسیالیسم اسلحه فروش و جاسوس پرور، در برابر پاکبازی و صداقت فدایی هیچ ندارند که به میان آورند تا در این داو بزرگ به بازی گرفته شوند. می ماند سابقه توطئه و نفوذی گری که به خوبی آموخته اند. همه سعی و تلاش حزب طراز نوین طبقه کارگر مسکو ساخته بر این است تا این بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه را که جوان و ناپخته نیز هست را به چند دستگی بکشاند، که موفق هم می شود. حمزه و عده ای

مشابه در سازمان فدایی، عامل این موفقیت اند.

اما چرا حمزه این روزها که به بازگویی خاطرات خود از رادیوهای رو به ایران مشغول است نمی گوید که چگونه در کردستان همه دارایی نظامی سازمان را دو دستی تقدیم سپاه کرده است؟ چرا درباره آن چه این روزها برای ما و بسیاری دیگر شنیدنی تر است سکوت می کند. چرا نمی گوید که وقتی به زندان جمهوری اسلامی رفت، برخورد آنها با او چگونه بود و چه شد که آزادش کردند؟ چرا از همکاریهای خود و سازمانش با سپاه و بسیج و دادگاه انقلاب و دادستانی انقلاب نمی گوید اما صمد را لت و پار می کند و همراهان صمد را که در زندانهای شاه تا آخرین قطره خون خود مقاومت کردند را دروغ زن و حقه باز معرفی می کند؟ او که حرف برای گفتن زیاد دارد، پس چرا در این مصاحبه ها از صمد دندانگیرتر پیدا نمی کند تا چوب حراج بر آن زند. او که خود را رفیق سال و ماه سعید سلطانیور می نامد، چرا نمی گوید دلیل اینکه او و سعید به زندان جمهوری اسلامی رفتند، سعید گلوله پاران شد و حمزه فراهتی سر و مُر و گنده از زندان در آمد چه بود تا امروز چوب حراج به صمد بزند؟ اشتباه نکنید، آرزوی مرگ حمزه را نمی کنم، نمی خواهم بگویم که چرا جمهوری اسلامی او را اعدام نکرد. مسلم است که حتی یک نفر هم که از دست آن ددمنشها گریخته باشد یک نفر است و چه بهتر. اما به چه بهایی و با زیر پا گذاشتن چه چیزهایی؟ چرا وقتی او در مقام مقایسه و بررسی بر می آید، به این چیزها نمی پردازد. به عنوان یک آدم زنده! و گر نه اگر مرده بود که دیگر بحث و جدلی وجود نداشت.

نمی خواهم بگویم که حمزه صمد را کشت. نمی خواهم باور کنم که او قاتل صمد است. این به هیچ وجه درست نیست. نه سندی دارم که آن را ثابت کنم و نه مدرکی دارم ارایه دهم که صمد آدم نادانی و جاهلی بود، با این که شنا نمی دانست به آب زد و بعد با فریاد "دکتر، دکتر" درخواست کمک کرد. هیچ کدام حتی در حرف قابل قبول نیست. بسیار ساده است که در چنین وضعیتی آنهم در آن سالها این پرسش به وجود آید که موضوع چیست؟ چرا حمزه از یک چنین سوال ساده و بدیهی اینطور هراسان است؟ یعنی صمد آنقدر بی مقدار بود که باید همه در برابر مرگش ساکت می بودند و از خود و دیگران سوال نمی کردند که ماجرا چیست و چرا اینگونه شد؟ این دیگر زیاده خواهی بیش از حد حمزه است که توقع چنین چیزی را دارد. فرض کنید صمد همراه کس دیگری به ارس رفته و غرق شده بود، در آن صورت خود حمزه چه عکس العملی نشان می داد. یعنی مثل بز اخفش

سرش را زیر می انداخت و هر قصه ای که طرف می بافت را باور می کرد؟ این را باید خودش پاسخ دهد. اما این را هم باور نمی کنم که کسانی که چهارپایه زیر پای حمزه فراهتی می گذارند تا او بالا رود و همراهان و رفقای صمد را دروغ زن و فریبکار بنامد، اندکی حسن نیت داشته باشند. حمزه، پهلوی دهقانی را می شناسد، حمزه آختای را می شناسد، حمزه بسیاری که در زیر شلاق و آپولو و اطو برقی و ... تا آخرین لحظه مقاومت کردند و جان دادند را می شناسد. او می داند که ذره ای از چیزی که او به آنها نسبت می دهد در آنها وجود نداشت.

چرا؟ حمزه! رفقای سابق را به چه قیمتی می فروشی؟ چند جلد کتاب، حق تالیف اش چقدر می شود؟ بلند گو کم داری؟ مگر کسی صمد را با نام حمزه فراهتی قاتل او می شناسد که تو به دست و پا افتاده ای؟ مگر کسی تا کنون جایی از تو با اسم و رسم در کنار نام صمد که کارهایش را مورد ارزیابی قرار می دهد، نام برده است. صمد با ماهی سیاه کوچولو شناخته می شود. حمزه! مردم صمد را با الدوز و عروسک سخنگو می شناسند، حمزه! مردم صمد را در تلاشش برای کاری انسانی و توجه به کودکان آذربایجان می شناسند. تو چرا زنگوله به گردن انداخته ای و خودت به خودت انگ "قاتل صمد" می زنی تا بتوانی مابقی قضایا را ببافی؟ اگر فرج به هر دلیلی این موضوع را در بوق نمی کرد و تو رانده شده از سرزمین شوراهای دروغی را سر چوب نمی کردی، چه کسی با تو کار داشت؟

می خواهم باور کنم که از خودت دفاع می کنی. می خواهم باور کنم وقتی می گویی: "... یکی صمدی بود که در رودخانه غرق شد، صمد متعهد، منصف و آدمی وارسته که دوست من بود" راست می گویی. اما در سالهایی که به آرمان صمد و رفقای صمد پشت پا زدی، وقتی که به دفاع از ظلم و نامردمیهای رژیم مستبد آخوندی پرداختی، صمد رفیق تو نبود. آن وقتی که می دانستی کسانی که در چنگال ددمنشان جمهوری اسلامی گرفتار می شوند چه بر سرشان می آید و چه عقوبتی در انتظارشان است اما می گفتی که باید آنها را به رژیم معرفی کرد، صمد رفیق تو نبود. تو از تعهد صمد حرف می زنی، اما تو به خودت هم متعهد نبودی، بودی؟ برای نارفق بودن تو با صمد دلایل بسیاری است اما این آخرین کارت یعنی فروش صمد به ثمن بخش بدترین کاری بود که می توانستی بکنی و کردی. تو هر آن چه از دستت بر می آمد برای بی آبرو کردن صمد و رفقایش و رهروانش کردی، دیگر چه در چنته داری که رو کنی؟ اگر شهامت می داشتی، گوشه ای از آنچه را که بر سازمان وارد

آوردید را می گفتی که تا مردم بدانند که ما در این سالها چه کشیده ایم. تو شهامت نداری، زیرا اگر داشتی همان سالها اعلام می کردی صمد غرق شد و تاوان آن را هم می پرداختی. اکنون با انداختن بار این اتهام بر دوش دیگران سعی داری تا خودت را سبک کنی. یک نگاهی به خودت بیانداز، چه کسی دروغگوست، یکبار دیگر اینها را بخوان: "صمد را دوست و شهید خود می دانستم. من هیچوقت حاضر نبودم از آن صف مردمی که صمد را ندانسته و ناآگاهانه شهید می دانستند خودم را جدا بدانم. هیچوقت حاضر نبودم از این صف بیایم بیرون. خب، حالا یا من می باید می ایستادم جلوی این صف و می کشیدم کنار و می گفتم، آقا اینها دروغ می گویند، صمد خودش مرده که آنها هم می گفتند، آقا این را ساواک برده و ترسانده و تهدیدش کرده و یا ساواکی هست و از این دست چیزها. دو راه بیشتر نبود. یا می باید این راه را انتخاب می کردم یا دندان روی جگر می گذاشتم. من، دومی را انتخاب کردم."

کدام را قبول کنیم، آنجا که می گویی حاضر نبودی خودت را از صف مردم جدا کنی یا آنجا که می ترسی که بگویند ساواک او را ترسانده؟ می بینی در یک جمله چند تا تناقض داری؟ این همیشه با تو بوده و خواهد بود. همان طور که همدستی با آدمکشان را دیدی و سکوت کردی، همان طور که سوسیالیسم واقعا موجود این مخروبه دیدی و سکوت کردی، این توبی در برابر خودت. تف را سربالا سنگین تر نینداز که کارت زیادت می شود. تو سالها در صف فدایی ماندی اما به دروغ، به گفته خودت دندان روی جگر گذاشتی و صبر کردی تا امروز حرفت را بزنی، یعنی این همه سال به دروغ خود را رفیق و یار فدایی جا زده ای. تو اینها را خودت به زبان آورده ای و می دانی که قصدت از این کار چیست. این گونه نمی توانی پاسخ تاریخ را بدهی. حمزه! تو و همپالکیهایت بار دیگر آن چه حزب توده در سال ۳۲ کرد را تکرار کردید. شماها نام فدایی را از صداقت به جاسوس از رفاقت به خیانت از پاکبازی به معامله گری تغییر دادید. شماها فدایی را بدنام کردید و بار دیگر جنبش بزرگ عدالتخواهی ما و مردم ایران را آلوده نکیبت جاسوس بازی و رفیق فروشی کردید. شماها به پابوسی استبداد رفتید، شماها قتل عام را توجیه کردید، شماها ظلم و ستم را ستایش کردید و بر روی مبارزان تف کردید. شماها نام ماها را به تنگ آلوده کردید. هنوز هم حاضر به دست کشیدن از اینکار نیستید. بار دیگر چهارپایه رادیوهای توطئه گر علیه مردم را زیر

بقیه در صفحه ۸



## تصمیم شورای وزیران

## اتحادیه اروپا

## محکوم است

بقیه از

زینت میرهاشمی

بر پایه رای دادگاه عدالت اروپا که روز سه شنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۸ صادر شد، «تصمیم مشترک» شورای وزیران مبنی بر بلوکه کردن اموال سازمان مجاهدین خلق ایران مبتنی بر لیست تروریستی باید ملغی و خواهان بازپس گرداندن دارائیهای سازمان مجاهدین خلق ایران شد.

با گذشت ۵۰ روز از حکم عادلانه دادگاه اروپا، شورای وزیران داریایی و اقتصاد اتحادیه اروپا در یک موضعگیری مطبوعاتی در برابر حکم دادگاه ضمن تاکید بر ادامه نامگذاری سازمان مجاهدین خلق ایران در این لیست، اعلام کرد که «شورا تصمیم گرفت یک بیانیه دلایل برای سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر ابقاء این سازمان در لیست اشخاص، گروهها و موجودیتهایی که اموالشان مسدود شده و در اعمال تروریستی دست داشته اند، تهیه کند.» این بیانیه در حالی داده می شود که دادگاه به شورای وزیران برای فرجام خواهی مهلت داده بود.

شورای وزیران با این تصمیم، راههای مداخلات با استبداد مذهبی حاکم بر ایران را همچنان باز می گذارد. سیاستمداران اروپایی تا کنون، شرافتهای اخلاقی و وجدانی خود را در پای میز مذاکره با چکمه پوشان مستبدان حاکم بر ایران نثار کرده اند. بدون شک در شرایط بحرانی فعلی، با توجه به این که جمهوری اسلامی، بیش از هر زمان دیگر با دخالتهای خود در منطقه، به تشدید بحران دست می زند، شورای وزیران با این تصمیم راه را برای پیشروی ارتجاع حاکم بر ایران یعنی توسعه تروریسم و بنیادگرایی باز می گذارد. همان طور که دیدیم کشورهای اروپایی در «بیانیه پاریس» با تاکید بر این که سازمان مجاهدین را در لیست تروریستی باقی می گذارند و در مقابل رژیم ایران غنی سازی اورانیوم را تعلق کند، زبونی و ممانعتگری خود را در رابطه با رژیم ایران نشان دادند. اما مستبدان حاکم بر ایران به جای استقبال از پیشنهاد سه کشور اروپایی، به سیاستهای ماجراجویانه خود ادامه دادند.

شنبه ۱۴ بهمن

## شلاق بر یاد و خاطره آن سالها

بینیم این سردرگمی که هزار خانی درست کرده از نظر تئورسین توجیه گر استبداد آخوندی چیست: "مقاله آقای هزارخانی مسلما با قریحه نویسندگی نوشته شده ولی از یک تصفیه حساب نسبت به آن مبارزان ضد رژیم که فلسفه وی را نمی پذیرند، انباشته است. وی به ویژه گزندگی کلام را به هنگام تشبیه آنها به «کفچه ماهیها»ی قصه بهرنگی متوجه شان می سازد و آنها را «خرهای زخمی و لنگ وامانده» و «مفعولانه تاریخ» می نامد. برای پاسخ دادن به این نوع «مناظرات» باید الگوها و معیارهایی نظیر آن چه که در نزد دیگران مستحجن است به کاربرد ولی ما ترجیح می دهیم مباحثات سیاسی، اجتماعی و ادبی را از آرایش این نوع الگوها پاکیزه نگاه داریم و احترام و ادب را در امور علمی و هنری مراعی باشیم."

می بینی چه کسی می خواهد مباحثات سیاسی و اجتماعی و ادبی را پاکیزه نگه دارد؟ او از اشاره هزارخانی در می یابد که بی عملان حراف نشانه ای از آنهاست و اینگونه از هم می پاشد و ادامه می دهد: "آقای هزارخانی در ساخت و پرداخت جهان بینی قهرمان منفرد از آنجا آغاز می کند که مقابله ماهی سیاه کوچولو با مادر و خانواده و «قوم پیرماهی» را «نزاع دو نسل» می شمرد. ما با این مقابله دادن نسل پیر و نسل جوان، اولی به عنوان محافظه کار دومی به نام نسل انقلابی طبیعتا مخالفیم و آنرا فاقد محتوی جدی و واقعی اجتماعی و ناشی از فراموشکاری ناسیاسانه نسبت به نسل گذشته میدانیم و برآنیم که در توارث انقلابی نسلهاست که جنبش نیرو می گیرد نه در نفی خود پسندانه و بی پایه آن."

آری او نسل ماهی سیاه کوچولو را سپاسگزار خود می خواهد. اگر در توارث انقلابی نسلهاست که جنبش نیرو می گیرد، این کسان که به جای دور توارث دست به حذف فیزیکی نسل ماهی سیاه کوچولو به دست آخوندها زدند. می بینی اشکال کار در کجاست؟ اما کار به هم اینجا ختم نمی شود. پیک توده ادامه می دهد: "انسانها هر کار که دلشان بخواهد نمی توانند بکنند، هر قدر هم که اراده توانا داشته باشند. پیروزی بر محال و غیرممکن، یعنی اموری که حل آن در دستور روز تاریخ نیست، نیز شدنی نیست."

بفرما! از این بهتر می شود بی عملی را تئوریزه کرد؟ اینها همه سعی شان بر این است که خود را شریک قافله کنند چنان که باز هم ادامه می دهد: "در نظر آقای هزارخانی، قهرمان منفرد، متکی به قدرت روح شخصی خود،

منتفر از نسل قبل از خود، کسی که می خواهد در حین حرکت، حرکت را بیاموزد، نمونه اصل قهرمان است و برای او تصور خلق مجاهد، تصور هزارها هزار مجاهد خلقی که خصیصه دوران ماست مطبوع نیست، لذا طبیعی است که به نظر او حتما فقط یک تن از ۱۲ هزار تن میتواند به دریا فکر کند و بقیه همه شب بخیر می گویند و همراه مادر بزرگ، این نماینده فرتوت نسل گذشته، به خواب خرگوشی غفلت و رخوت فرومی روند."

یعنی، کسانی که کم آورده اند، شب شکنان و مبارزانی که به قول شاملو "در برابر تندر می ایستند/خانه را روشن می کنند و می میرند" را جدا از توده، منفرد، متکی به قدرت روح شخصی و منتفر از نسل قبل از خود می نامد تا بتواند به توجیه چیزی بپردازد که صمد و رفقاییش در برابر آن قد برافراشته اند. اما نویسنده توده ای که شغش هشدار دادن است، به جای مبارزه با رژیم در برابر مبارزان جبهه می گیرد و می نویسد: "باید نه تنها به سست بنیانی فکری این نظریات پی برد بلکه، از نیرنگی که برای گمراهی مبارزان در کار است نیز هشدارانه برحذر بود." و این گونه سعی دارد که تا دیگران را از نزدیکی به رفقای نویسنده ماهی سیاه کوچولو و کسانی که در مقابل استبدادی که حزب توده در مقابل آن وا داده ایستاده اند، بر حذر دارد.

می بینی حمزه! تو بخشی از یک ترجیح بند بلند هستی که سالهاست علیه این جنبش مشغول است. آنهایی که با توطئه راه به جایی نبردند، رسواتر از گذشته حالا دیگر همچون مال بی صاحب رها شده اند. فقط اگر آخوندی تحویل بگیرد از آنها در عملیات خواص کاری بر می آید؛ که اینجا دیگر ما باید هشدار دهیم که باید به طور جدی از آنها پرهیز کرد. چون همچون ویروس مرضی لاعلاج آلوده کننده اند و باید هرچه بیشتر از آنها دوری کرد.

تو در صف آنها قرار داری و کار از این حرفها گذشته که حرف کسی به گوش شماها فرو رود. این چرخه متعفن چیزی به جز نکبت به بار نمی آورد. پس هرچه بیشتر بهم بزنی بوی گذش بیشتر می شود. بهتر که روی آن خاک ریخت تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد.



## همایش گرامیداشت حماسه سیاهکل در کلن - آلمان



در خلال برنامه ویدیو کلیپهای گوناگونی با مضمون بزرگداشت سیاهکل و پیشاهنگان سرفراز جنبش فدایی پخش گردید. همچنین پیامهای جمعی از هواداران

دانیم که آنها نیز در مراسم بزرگداشت سیاهکل وشهدایان آن حضور دارند.....در راستای مبارزات حماسه سازان سیاهکل، امروز مقاومت و مبارزه مردم ایران مسیّر سخت



جنبش فدایی داخل کشور، جمعی از دانشجویان و جوانان ایران از تهران، حزب دمکرات ایران، جمعی از فعالین و آرایخواهان دمکرات داخل کشور و حزب احیای کمونیستی ایتالیا در خلال برنامه خوانده شد. متن این پیامها در شماره ۲۶۰ نبرد خلق چاپ شده است. سرود انترناسیونال، فراخوان همبستگی رنجبران و کارورزان برای بنیاد جهانی دیگر، آخرین بخش برنامه همایش کلن را تشکیل می داد

سهمگینی را می پیماید و استوار و پر قدرت به پیش می رود. امروز در برابر مردم ایران، نه تنها رژیم حاکم بر کشور ما، بلکه هم چنین مامشات گران و متحدان بین المللی این رژیم ایستاده اند و از راه همدستی و معامله با آن از تحقق خواست و اراده مردم و مقاومت شان برای آزادی جلوگیری می کنند.»

شرکت کنندگان در این همایش ضمن ستایش از حماسه سیاهکل نظرات خود



پیرامون راه حل سوم و چگونگی تشکیل جبهه همبستگی ملی و چالشهای جنبش دمکراتیک و انقلابی مردم ایران را مطرح کردند.

سخنران اصلی مراسم، پیرامون اهمیت تاریخی حماسه سیاهکل و برآمد و آثار آن در جنبش ضد استبدادی و دموکراتیک کنونی میهنمان سخنرانی کرد. رفیق پویه در بخشی از سخنان خود گفت:

«شما همه ماجرای ۱۹ بهمن سیاهکل را بارها شنیده اید، به روایتیهای مختلف و از زبانهای متفاوت. داستان بسیار ساده است: یک دسته از چریکهای فدایی به پاسگاهی در سیاهکل حمله کردند و تعداد کشته شدند و عده ای دستگیر، بعد در ۲۶ اسفند همان سال، کسانی را که رژیم شاه دستگیر کرده بود، اعدام کرد. همین!»

اما دوست و دشمن، هر کس که به نقل این ماجرا می پردازد نمی تواند در مقابل شهامت و ایمان آنها زبان به تحسین باز نکند - هر چند ممکن است اما و اگری هم داشته باشد- اما این تایید و تمجید از کجا سرچشمه می گیرد؟ دلیلش چیست؟

نقبی به تاریخ مرز و بوم خودمان بزنیم، نگاهی به حماسه ها و اسطوره های مردمی بیندازیم، چه چیز در آنها برجسته است؟ همه آن خصایص و خصایل را شما در حماسه سازان سیاهکل می بینید.»

رفیق جعفر پویه «تکرار یاد حماسه سازان را «نیاز به امید و یاد آوری یاد کسانی که ما را در این برهوت بی آرمانی سرپا نگه دارد تا توانمان برای ادامه راه کاسته نشود.» دانست و گفت: "با این یاد آوریها زنگار روحمان را صیقل می دهیم و خود را برای رسیدن به آرمانها و آرزوهایمان که جهانی زیبا و رنگین است، قویتر می کنیم.»

متن کامل سخنرانی رفیق جعفر پویه در شماره ۲۶۰ نبرد خلق چاپ شده است.

در بخش دوم همایش که به گفتگو با شرکت کنندگان اختصاص داشت، رفیق زینت میرهاشمی، عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سردبیر ماهنامه «نبردخلق» و همچنین رفیق جعفر پویه به پرسشهای شرکت کنندگان پاسخ داده و پیرامون دیدگاهها و پیشنهادات مطرح شده، به گفتگو نشستند. رفیق میرهاشمی در قسمتی از این گفت و شنود خود ضمن تقدیر از پایداری مجاهدان و رزمندگان شهر اشرف گفت: «ما خودمان را در کنار آنان و در همبستگی با آنها می بینیم و می

همچون سالهای گذشته، رفقا و دوستداران سازمان در یک همایش پرشور، سالروز حماسه سیاهکل و و سی و ششمین سال بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و یاد و نام پیشانازان جنبش انقلابی میهنمان را در روز شنبه ۲۴ فوریه در شهر کلن آلمان گرامی داشتند.

در همایش مزبور که در شهر کلن - آلمان برگزار و با یک دقیقه سکوت به احترام جانباختگان فدایی و همگی شهدای جنبش انقلابی ایران آغاز گردید، نخست رفیق فرنکیس، مجری برنامه، طی سخن کوتاهی به شرکت کنندگان که در میان آنها شماری از مسئولان و اعضای شورای ملی مقاومت ایران نیز دیده می شدند، خوش آمد گفت: «دوستان و رفقا! خانمها و آقایان!

ضمن ابراز گرمترین دروهای انقلابی، از این که دعوت ما را برای همراهی در بزرگداشت شاخه های همیشه سبز جنگل مقاومت و آزادگی پذیرفتید، تشکر می کنم.

در کنار شما امروز می خواهیم رسم و آیینی را پاس بداریم که دلیرترین فرزندان میهن مان بر فلات خفته و خونین ایران در انداختند و با جوهر سرخ عشقی بی مهابا و بی دریغ، بر برگ برگ حافظه ی جنگل انسان، نوشتند تا به یادگار بماند و سینه تا سینه را پذیرای مهر همیشگی به عدالت و آزادی و کین ماندگار از بیداد و زنجیر شود.

ما امروز می خواهیم از دلآور مردمانی به بزرگی یاد کنیم که یادشان هنوز در جنگل و کوه، کوچه و خیابانهای میهنی که بر آن گزمه ها چکمه و نعلین می کوبند، زمزمه نیمه شب مستان است. فرمانده صفایی و رفقای پاکبازش در شب دلپره، پرچم سرخ ایستادگی را همچون فانوسی از جان بر سر دست گرفتند تا بیداران و رهجویان، از کرانه ی خوف پادشاهی و ولایت قبیلهی به سرزمین روشن فردا راه بکشایند. ۱۹ بهمن هر سال، فراخوانی است برای رفتن و پیوستن، جزیی از رودی شدن که به آبپها، به زلال انسان بی زنجیر می پیوندد...»

پس از پخش یک ویدیو کلیپ در باره سیاهکل، رفیق جعفر پویه، عضو هیات تحریریه ماهنامه «نبردخلق»، به عنوان

## بهمن خونین و راز جاودانگی

متن سخنرانی رفیق جعفر پویه در مراسم سی و ششمین سالگرد حماسه سیاهکل در کلن - آلمان

دل از مرگ بیزار است  
که مرگ اهرمن خو آدمی خوار است  
ولی آن دم که ز اندوهان روان زندگی  
تاراست  
ولی آن دم که نیکی و بدی را گاه  
پیکار است  
فرو رفتن به کام مرگ شیرین است  
همان بایسته آزادی اینست

رفقا، دوستان و عزیزان سلام  
قبل از هر چیز از یکایک شما بخاطر  
حضورتان در این مکان تشکر می کنم.  
هر چند به ظاهر دعوت ما و سازمان  
مان را اجابت کردید، اما راز بزرگتری  
در اندرون همه ماست، و آنست که ما  
را برای سرپا داشتن به این سوی و  
آنسوی می کشد. نیاز به دلداری، نیاز به  
امید و یاد آوری یاد کسانیکه ما را در  
این برهوت بی آرمانی سرپا نگه دارد  
تا توانمان برای ادامه راه کاسته نشود.  
یا به قولی با این یادآوریها، زنگار  
روحمان را صیقل می دهیم و خود را  
برای رسیدن به آرمانها و آرزوهایمان  
که جهانی زیبا و رنگین است، قویتر  
می کنیم.

همینطور نیمای بزرگ هم می گوید:  
یاد بعضی نفرات رزق روحم شده است  
وقت هر دلتنگی سوشان دارم دست  
جراتم می بخشد  
روشنم می دارد

به زبان دیگر، در اینجا گرد نیامده ایم  
که مراسم سوگواری ای برگزار کنیم و  
یا یادبودی برای فرمالیته بودن و  
آویختن به یک خاطره را نمایش دهیم.  
در اصل اینجاییم که با یاد دلآوریها و  
ایمان راسخی که یاران و رفقایمان  
داشتند و مرور آنها، بار دیگر درون  
خودمان را نیرو بخشیم و از تکرار نام  
آنان جان تازه ای بگیریم.

آری، نه تنها یادآوری حماسه ای  
همچون حماسه سیاهکل مضموم نیست  
بلکه، به صورتی در تکرار آن نامها و  
رشادت و دلیریها، نیازها و آرزوهای  
خود را تکرار می کنیم و به یاد می  
آوریم که در جایی که امروز ما قرار  
داریم، میراث دار کسانی هستیم که  
وقتی روستاییان ناآگاه برای دستگیری  
شان آمدند، در مقابل آنها از زور استفاده  
(که همه میدانید که می توانستند)  
نکردند، چرا؟ سووال چندان ساده ای  
نیست. تا عملکرد آنان با تئوری شان  
بخواند؟ یا چه؟

باید عاشق باشی تا پاسخ این پرسش را  
به راحتی در آستین داشته باشی. چون  
آنان اینگونه بودند، سعی کردند تا نشان  
دهند و ثابت کنند به آنچه می گویند

شاید این نیاز مردم سرزمین ما باشد که  
از مبارزان و دلاوران خودشان اینگونه  
نام می برند و آنها را اینگونه می  
ستایند. هرچه هست در صندوقچه دل  
این مردم است که اینگونه با آنها  
برخورد می کند. نشان و رد آنها را در  
ادیبات بعد بهمین ۴۹ ببینید. در شعر و  
داستان و ترانه. همه جا به گونه ای اثر  
می گذارد و شعله امیدی می شود که  
به هر شیوه که مردم خود می دانند و  
می شناسند، آنها را زنده نگه می دارند  
و همچون گوهری نادر و نایاب از آن  
نگه داری می کنند. عاشقیهای  
آذربایجان ده به ده و شهر به شهر می  
روند و حماسه ای جدید دارند که درباره  
آن ساز را کوک کنند و زخمه های پر  
ترنم بزنند. در قهوه خانه ها کسانی در  
گوشی داستانهایی را نقل می کنند که  
از جنس دیگری است. و دیگران و  
دیگران...

اینست راز ماندگاری حماسه سیاهکل:  
تأثیر ژرف بر همه بخشهای جامعه!  
جوانان همچون آنان لباس می پوشند،  
به شیوه آنان زندگی می کنند و در  
بحثها و برخوردهایشان از آنان پی روی  
می کنند و حتا کار را به جایی می  
رسانند که راست و دروغ، خود را جزیی  
از آنان یا وابسته آنها نشان می دهند.  
در شبهای شعرشان یاد آنان می کنند و  
در نوشته هایشان ردی از آنان را نشان  
می دهند.

دم و دستگاه حکومتی هم از یک چنین  
همه گیرشدنی به وحشت می افتد. آنها  
هم نام شان را تکرار می کنند و هر  
کس و هر چیز که نشانی از آنها داشته  
باشند را مورد حمله و هجوم قرار می  
دهند و این سردرگمی دشمن هم باعث  
می شود تا آنها هرچه بیشتر بزرگ  
جلوه کنند و ترس از وجود آنان  
هنگامی که در چهره هایشان به  
نمایش در می آید، مردم و جوانان شوق  
شان را نمی توانند پنهان کنند و زبان  
به تحسین باز نکنند. این همه گیر  
شدن اما یکجا باید خویش را بتاباند و  
تأثیر ژرفتر خود را به نمایش بگذارد.  
اینجاست که وحشت حکومت و به  
دست و پا افتادنش را می شود حدس  
زد.

هرچند سالها بعدتر دیگرانی سعی  
کردند تا این نام و آوازه را لکه دار کنند  
و به قول خود با "مشی چریکی" مرز  
بندی داشته باشند. بیهوده هزاران  
صفحه را سیاه کردند و ساعتها وقت  
خود را بیهوده تلف کردند و هیچ به  
دست نیاوردند. زیرا آنچه را که با آن به  
مخاصمت برخاسته بودند همچون  
طلائی نابی است که هیچ چیزی نمی  
تواند کوچکترین ذره آنرا آلوده کند.  
چنین دُر گرانبهایی را نمی شود با  
ریاکاری سکه اش را از رونق انداخت.  
به همین دلیل بعد از مدتی تلاش  
بیهوده، وقتی سرشان به سنگ خورد و  
از همه جا مانده و رانده شدند، برای  
دوباره سر بلند کردن، در حالی که

کوچکترین اعتقادی به راه و شیوه آنان  
ندارند اما همچنان خود را از خاطره  
آنان آویزان می کنند و ۱۹ بهمین را  
گرامی می دارند. چرا؟

زیرا در برابر این همه عظمت چیزی  
ندارند که به میدان آورند و هنوز  
مجبورند که از حیثیت و نام و آوازه آنها  
برای توجیه خود استفاده کنند. هرچند  
این عمل هم در حرف و هم در عمل  
مذموم است اما نشان می دهد که  
حماسه ۱۹ بهمین سیاهکل هنوز و  
همچنان از اعتبار برخوردار است و مرور  
زمان نتوانسته است گردی به دامان آن  
بنشاند.

در سرزمین ما تا بوده، تاریخ به روایت  
حکومتگران قادر و جباری نوشته شده  
که تنها هنرشان قتل، مرگ و نیستی  
بوده است. کاتبان دربار و ریزه خواران  
خوان یغما همه چیز را هنر سلطان  
مستیدی دانسته اند که قادر است در  
چشم هم زدنی از چشم مخالفانش  
مناره بسازد. یا آن یکی که با کاسه سر  
مقتولین برج و بارو علم کرد و قاتل  
هزاران مزدگی که خود را "عادل" نام  
نهاده بود. اما در برابر این هم دروغ و  
حیله و فریب، تهی دستان و مردم  
زحمتکش چه چیزی دارند که به میان  
آورند.

به دویستیها و لالیبهای مادران دقت  
کرده اید؟ به آوازه های روستاییان و  
نواهای نوازندگان محلی تا حالا گوش  
داده اید؟ شنیده اید که این مردم  
فرزندان دلاور و رزمندگان جبهه خود را  
چگونه بزرگ می دارند؟ حاکمان سعی  
زیادی کرده اند تا در این میانه با بد نام  
کردن دلاوران مردم یک دوره فترت  
تاریخی بسازند. تلاش زیادی کرده اند  
تا بتوانند فاصله بین نسلها را هر چه  
بیشتر و عمیق تر کنند. اما دُر شاهواری  
چون حماسه سیاهکل از دل همه این  
نامردمیها درخشند برون می آید و با  
تالو خویش حلقه اتصال می شود تا  
این سنت تاریخ ساز همچنان پا برجا  
بماند.

صحبت از سنت کردم، چیزی که از  
بهمین ۴۹ به بعد خود را در رفتار و  
کردار بسیاری زنده نگه داشته است  
(همان که پیشتر در نمونه جوانان و  
حرکات آنها نشانه هایش را گفتیم).  
آری، این سنتی که فدایی با خود برای  
جامعه می آورد، این سنت چریک که  
شیوه زیست و زندگی او را الگو قرار  
می دهند، به چند چیز اتکا دارد:

صداقت، رفاقت، همدلی، در برابر ظلم  
ایستادن و بر سر عهد و پیمان خویش  
ماندن و از جان خویش برای آن مایه  
گذاشتن. این است که فدایی همچون  
صاعقه در بهمین ماه فرود می آید و  
تأثیر ژرف آن بر لوح جان و دل مردم  
برای همیشه حک می شود و می ماند.  
اینگونه است که فدایی نماد تاریخ  
نسلی می شود که اگر بخواهند درباره  
بقیه در صفحه ۱۱

پیام جمعی از فعالین و  
آزایخواهان دمکرات

## داخل کشور

به مراسم گرامیداشت حماسه سپاهکل

ما جمعی از فعالین و آزایخواهان دمکرات داخل کشور، ضمن بزرگداشت حماسه سپاهکل، یاد زنان و مردان دلیری که جز رهایی و آزادی خلقشان از سیطره قدرتمندان دغدغه دیگری نداشتند را گرامی می داریم. در تحقق راهشان پیمان می بندیم و یاری رسان خلقمان خواهیم بود. در راه آزادی و رسیدن به دمکراسی و عدالت اجتماعی و حقوق اساسی آنان می باشیم.

۱۹ بهمن نقطه عطفی بود در راستای به چالش کشیدن قدرت طلبان و استعمار گرایان ذهنی و فرهنگی که منابع سرشار میهنمان را در انحصار داشتند

در شرایط حساس کنونی حاکمان و مستبدان دینی میهنمان را به سوی یک بحران نظامی و اقتصادی سوق می دهند. با تحت ستم قرار دادن قومیت‌های ایرانی و اعمال ستم جنسیتی و مذهبی مردم را از اولیة ترین حقوق خود محروم کرده اند.

ما شاهد گسترش هرچه بیشتر فقر و نابرابریها و نابهنجاریهای اقتصادی و اجتماعی هستیم. تورم روز افزون و بیکاری و مشکلات عدیده که حاکمان خودکامه بر توده های ستمدیده که در گرداب جهل و نا آگاهی دست و پا میزنند تحمیل می کنند.

شرایط حساس کنونی نیروهای آزادیخواه و مدافع حقوق مدنی، دوشادش تمامی اقشار تحت ستم جامعه اعم از زنان، دانشجویان، و کارگران پرچم مبارزاتی را در راستای مقاومت مدنی برافرازیم.

با آرزوی این که همه ی ما در راه آزادی و رسیدن به دمکراسی و عدالت اجتماعی و حقوق اساسی مردم بکوشیم.

پیروز باشید.  
جمعی از فعالین و آزایخواهان دمکرات داخل کشور  
بهمن ۱۳۸۵

بهمن خونین و راز  
جاودانگی

بقیه از صفحه ۱۰

آن به گفتگو بنشینند، معیار و ملاک سنجش می شود.

به همین دلیل است که من کسانی که به عناد با این سنت پرداختند و سعی کردند تا با خدشه دار کردن آن، در عمل برای حذف اش کوشش کنند را در چشمه دشمن می دانم، چه این عمل آگاهانه باشد و چه از ترس و جبنی و نا آگاهی. زیرا کسانی که سعی دارند تا چنین سنتی که به فرو دستان جامعه تعلق دارد و در دفاع از وجود و هستی آنها که تحت ستم و ظلم پیدادگران قرار دارند شکل گرفته را از حافظه تاریخی حذف کنند، از شیوه دشمنان مردم پیروی می کنند. آنان که از اعماق تاریخ، از بین خنزر پنزهای سمساری تاریخی خود، ذوالاکتاف و داریوش و کوروش بیرون می کشند. همانها که اویزان به غرور ملی ای هستند که چیزی جز شقاوت، جباریت و جاهلیت نیست، هم آنها کسانی اند که در برابر مردم قدر قدرتهایی را علم می کنند که با حضورشان جویهای خون روان خواهد شد. و اینگونه با یادآوری ترس تاریخی و اجدادی، در پی جبن ساختن مردم و خم کردن سر آنها در برابر قلدران هستند.

نگاهی به دور و بر ببینید! کشور ما در موقعیت بس خطیری قرار دارد. از یک طرف رژیم استبدادی مذهبی جمهوری اسلامی با قتل و کشتار و شکنجه و زندان، بساط حکومت ننگین خودش را علم کرده، با حیله و نیرنگ سعی در ساختن بمب اتمی دارد تا با آن بتواند بقای حکومتش را بیمه کند. در کشورهای منطقه دخالت می کند و با پرورش تروریست و صرف ثروت ملی مردم ایران، برای خودش سازمانهای عریض و طویل مذهبی و تروریستی علم کرده است. و سودای برپایی دوباره یک خلافت اسلامی را در سر می پروراند.

از طرف دیگر، کشورهای غربی، از یک طرف با این رژیم معامله می کنند. ثروت ملی ما را که رژیم چوب حراج به آن زده، غارت می کنند. تروریستهایی که اعضا اپوزوسیون را ترور می کنند را فراری می دهند و به یک زبان تا کنون با هم همکاسه بودند. اکنون که مشخص شده که رژیم دارد بمب اتمی می سازد و پته دودوزه بازیهایش هم روی آب افتاده، انگار نه انگار که این اپوزوسیون رژیم بود که این ماجرا را افشا کرد! یک طرف رژیم و طرف دیگر اروپا و

آمریکا قرار دارند. یک نفر پیدا بشود و به ما بگوید که وسط این معرکه جای مردم ایران کجاست؟ اپوزوسیون این رژیم که این طرحها رو افشا کرد جایگاهش کجاست؟ یعنی این معادله تا کی باید دو سر داشته باشه و هیچ کس تره برای مردم ایران خرد نکند؟

این موضوع جدی است، نمی شود که هم با گرگ دمبه خورد و هم با چوپان گریه کرد. اگر این سرنوشت کشور ماست که به بازی گرفته شده، ما به عنوان اپوزوسیون این رژیم باید جایگاه مان معلوم شود. باید ثابت کنیم که ما هم حق داریم که در باره این موضوعات نظر دهیم و ما هم می توانیم در این معادلات تعیین کننده باشیم.

این کار شدنی نیست و با قربان صدقه رفتن هم امکان پذیر نیست. یک عده که منتظرند تا آمریکا حمله کنه و دوباره سر کار سابق شان برگردند. عده دیگری هم که اگر دنیا را آب ببرد، آنها را خواب می برد و به قول خودشان هر کس خر شد آنها هم پالانش!

با این حساب باید به طور جدی دست به کار شد و یک جبهه وسیع را سازمان داد. حتا فردا دیر است. اگر زودتر نجنبیم اوضاع همین که هست خواهد بود. یعنی، این معادله همان دو طرف را خواهد داشت و مردم ایران محلی از اعراب نخواهند داشت. میهن ماست، مملکت ماست. ما سالها برای بهبود اوضاع مردم و آن مملکت مبارزه کردیم. بیشتر رفقا و یاران مان تیرباران و یا حلق اویز شدند. این حق ماست که در سرنوشت کشور تاثیر گذار باشیم. هیچ کدام از این دو طرف حق ندارند ما را حذف کنند. این طور که از سیر جریانات بر می آید، به ظاهر هر دو طرف بر سر این موضوع توافق دارند تا اپوزوسیون را از این جریان حذف کنند. آنها حداقل بر سر این موضع حرفشان یکی است. باید این میز را برهم زد و طرف سوم را هم وارد این معادلات کرد. این یک هشدار جدی به همه اعضا اپوزوسیون ترقیخواه ایرانی است. اگر بازهم دست روی دست بگذارید و تنها به بیانیه و دادن شعارهای دهن پر کن قناعت کنید، همچنان حاشیه نشین باقی خواهید ماند. باید کاری کرد و این شدنی نیست مگر با سازمان دادن یک جبهه وسیع و توافق برسر اصول حداقل تا اجازه این خودسریها را به دو طرف این معادله ندهند.

بار دیگر به حماسه آفرینان سپاهکل درود می فرستم و یاد عزیزانی که تکرار نامشان برای ما قوت قلب است را گرامی می دارم. برای همگی شما سلامت و شادی آرزو می کنم.

۱۹ بهمن ساگرد حماسه سپاهکل را  
گرامی می داریم.

ستاره آزادی

عاشقانی که آرمانی جز رهایی خلقشان از زیر سیطره قدرتمداران نداشتند. شجاعتشان و توانمندی ذهنی و عملیشان، بیانگر این واقعیت بود که آنان صادقانه گام در راهی گذاشته بودند که جلوه انسانی و آرمانخواهی داشت.

در غریب سلسلهایشان، غریزند و شراره های آتش شعله کشید بر آسمان ابری سپاهکل زبانه های خشم و خروش در چکاچک و نفیر گلوله ها ... به خون غلطیدند یاران، صفایی فراهانی... و رفقای پی چون پویان، احمدزاده، جزنی، حمید اشرف که راه سپاهکل را ادامه دادند یکصد و همراه و همدل با یکدیگر زمزمه کردند..... ای رفیقان... قهرمانان... جان در ره میهن خود بنهیم بی مهلبا... جان در ره میهن خود بنهیم بی مهلبا... از تن ما خون بریزد... وز خون ما لاله خیزد... جان در ره میهن خود بنهیم بی مهلبا...

کنون حک گشته نامشان و یادشان در تک تک درختان سرو و سپیدار راست قامت جنگل سپاهکل.

تا وقتی بیداد هست، ستاره های خونین در آسمان سپاهکل نظاره گر پویندگان راه آزادی می باشند. گرامی باد یاد ۱۵ اختر جاویدان فدایی خلق شهید مهدی اسحاقی، محمد رحیم سمایی که در جنگلهای سپاهکل جان باختند و علی اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، محمدعلی محدث قدچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده خدا لنگرودی، شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی، غفور حسن پور اصیل، محمدهادی فاضلی، عباس دانش بهزادی، هوشنگ نیری و جلیل انفرادی که در سحرگاه روز ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به جوخه های اعدا دمام سپرده شدند.

با یاد همه آنان شعر رودخانه پویان سروده اسماعیل خویی را مرور می کنیم

رودخانه پویان  
اسماعیل خویی

خون گوزن جنگل پویان دیگری ست  
بعد از صدای پویان  
بعد از حریق سوخته  
خون شعله ور  
بعد از حریق توفان  
بعد از صدای جنگل  
ایران  
دیگر مانند رودخانه خونینی است  
قلب گوزنهای جوان  
قلب انفجار  
در چشم های آتش و خون  
خفت...  
بادی هراسنا ک بر آمد  
قلب هزار چشمه خونین  
در جنگل سپاهکل  
آشفته...  
جنگل شکافت  
و پانزده ستاره خونین  
با نعره های سوزان، بر خاست از نهفت  
و برمدارهای گریزان چرخید  
چرخید روی جنگل  
توفید روی شهر...

از حزب دموکرات ایران  
به

## سازمان چریک‌های فدایی

## خلق ایران

## به مناسبت سالگرد

## حماسه سپاهکل

بزرگداشت حماسه سپاهکل، این پیام را به استبداد تاریخی در ایران داده است که فرزندان ایران در دفاع از حقوق مردم ایران، هر بزنگاه تاریخی را به یک نقطه عطف مبارزاتی تبدیل مینمایند.

نبرد سپاهکل محصول شرایطی سختی بود که از سوی حکومت گذشته بر مردم و مبارزان ایران تحمیل شد و مبارزه مسلحانه شکلی از اشکال مبارزه بود که حاصل سیطره استبداد عریان در یک دوره از تنگنای تاریخ ایران بوده است. ما به تمام شهدا و مبارزان حماسه سپاهکل درود میفرستیم و بر تداوم اهدافشان در راه دستیابی به حقوق مردم ایران مهر تایید و تاکید میگذاریم.

رفقا، دوستان و هموطنان  
مبارز:

استبداد ریشه دار و کهن حاکم بر مردم ایران حاصل تاریخ پر فراز و نشیبی است که عواملی همچون دین و مذهب، خلافت و سلطنت مطلقه ابزار اعمال آن محسوب می شوند. بر این عوامل باید عامل استعمار را نیز افزود که از سوی کشورهای قدرتمدار اقتصادی و سیاسی در ایران به دست اندازی پرداخته بودند.

## دوستان:

فرآیند گذشته رشد ناقص سرمایه داری در ایران، تداوم استبداد را هر چه بیشتر فراهم نمود. جای تعجب نیست که امروز حوزه سیاسی عرصه تاخت و تاز روحانیتی است که ویژگی های تاریخی آن به دوران فتودالیسم تعلق دارد. این رونمای سیاسی هیچ همخوانی با نظم بورژوازی ندارد، به همین دلیل است که تعارض موجود در ایران جای تضاد جامعه سرمایه داری را به تضاد مردم ایران و استبداد داده است.

ماهیت و محتوای استبداد دینی در ایران و در هر جای خاورمیانه، بحران سازی و جنگ

طلبی است. بحرانی که تا کنون بشدت بر منافع مردم و سرزمین ایران تاثیرات ویران کننده ای بر جای گذاشته است.

## پاران و همراهان عزیز:

اکنون که مردم ایران در خفقان استبداد مطلقه قرار گرفته اند، هدف اولیه ما را مبارزه با استبداد دینی و حذف همیشگی آن از عرصه سیاسی ایران تشکیل میدهد. همه ما واقفیم بدون ایجاد یک فضای باز سیاسی هرگز نخواهیم توانست گامی - بسوی استقرار فرآیند دموکراسی - به جلو برداریم. بنا بر این برای ایجاد فضای مورد نظر و مشترک همه جریانات سیاسی که بتوان در آن به ساخت جامعه مدنی و نیروهای پیشرو که جامعه عقب افتاده ایران را در مسیر آگاه سازی از حقوق خود قرار دهد، تلاش میکنیم.

ما معتقد هستیم که هیچ کشورمهاجمی برای مردم ایران دموکراسی به ارمان نخواهد آورد به همین دلیل با هر نوع جنگ و یا تهاجم نظامی بشدت مخالف هستیم. ما رسالت دفاع از حقوق مردم ایران را بر عهده مردم، نیروها و شخصیت‌های دموکراتی میدانیم که در مقابل بی عدالتی و استبداد و برای استقرار آزادی و دموکراسی به مبارزه برخیزند.

ما معتقد هستیم که تمام نیروهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با قدری تعدیل و پذیرش حقوق اولیه مردم ایران نکات مشترک بسیاری خواهند یافت که میتوانند در بر پایه آن یک حرکت مشترک ضد استبداد دینی (فاشیستی) را ساماندهی نمایند به همین دلیل است که از همگان از جمله اعضای محترم سازمان فداییان میخواهیم و اعلام مینماییم:

برای احقاق اولیه ترین حقوق مردم ایران یعنی آزادی سخن گفتن و فریاد زدن واستیفای حقوق انسانی آنها با هم بپا خیزیم.

## حزب دموکرات ایران

[www.irandp.org](http://www.irandp.org)

پیام جمعی از هواداران جنبش فدایی  
داخل کشور

باد و طوفان خواندیم در گردباد حوادث و از میان غوغاهای آن با گل خون در دل شب مانده ایم تا سوز پنهان عاشقان دلیر بسوزاند قفس را و رها کند پرنندگان را

درود می فرستیم به آنان که با شرف تباهی ظلم را همیشه نشانه رفته اند.

درود می فرستیم به ارانی ها و حیدرخان ها، به روزبه و کیوان ها و فریدون نجف زاده ها درود می فرستیم به بهرنگی ها و نابدل ها به بیژن جزنی ها و پویان ها به رفقا ی سربلند سپاهکل، به شیر آهنکوه مردانی که آزادی زحمتشان را وجدان بیدار خود قرار دادند و در راه رهایی انسان از بند سرمایه داری و خلق ایران از بند ستمگران کوشیدند. امروز سرود خوان بر مزار رفقای فدایی ایستاده ایم که با ایمان خود به مردم و برای رهایی خلق ایران با خون سرخ خویش نهالی را کاشتند که دستاورد های انقلابی آن در زمانه خود بی شک باعث سرافرازی است.

امروز ما نمی خواهیم نقال فداکارها و از جان گذشتگی رفیقانی شویم که شایسته زیستند و در ادامه جنبش کمونیستی ایران خوش درخشیدند. از دیر باز مساله وحدت و یک پارچگی مبارزات به عنوان مساله مبرم شناخته شده است. ما براسستی امروز در جلوگیری از انحرافات چپ روانه و راست روانه به ضرورت بررسی دلایل این همه انشقاق در جنبش فدایی ایران رسیده ایم. ایمان داریم جنبش فدایی زمینه های تاریخی، سیاسی و فلسفی کافی برای خوش درخشیدن دوباره را دارد.

ما بسیار ناخرسند هستیم که امروز با جنبش چند پاره ای روبرو هستیم که هر کدام خود را وارث سنت فدایی می داند و یک بار برای همیشه می گوئیم این فرقه گرائیها راه به جایی نمی برد.

ما باید اتحاد دوباره همه فدائیان حول رهایی زحمتکشان براساس آموزه های مارکسیسم لنینیسم را تبلیغ کنیم. سنت فدایی نه جنبشی در خود که جنبشی بود که کار توده ای و در اجتماع را برگزیده و از محافظه کاری رسته بود، آیا وقت آن نرسیده است که ما با پا فشردن بر مبارزات رفقای سپاهکل، اتحاد نیرو ها را حول عمل و تئوری انقلابی خواستار شویم.

رفقای ما در سپاهکل جان خود را نشان راه رهایی خلق ایران کردند و با صداقت انقلابی در راه خلق کوشیدند. امروز مسئولیت ما دو چندان است و تنها حرف کافی نیست ما در عمل باید فدایی بودن خود را با تاثیر گذاشتن بر زندگی زحمتکشان ثابت کنیم.

امروز منافع کارگرن و زحمتکشان در ایران مورد هجوم بی سابقه ای قرار گرفته است و خصوصی سازی و سیاستهای نئولیبرالیستی نفس مردم را گرفته است.

ما شاهد ناراضیاتی و نا امیدی مردم از زندگی در جهنمی این چنین هستیم. از سوئی

پیام به تمامی مدافعان آزادی و  
عدالت و همه فعالین فدایی

ما جمع کوچکی از دانشجویان و جوانان آزادیخواه و عدالت طلب امسال نیز یاد رفقای که با حماسه سپاهکل آغاز کردند را گرامی داشتیم. در کوههای شمال تهران آتش برافروخیم و سرود آزادی خواندیم.

ما راه خود را انتخاب کرده ایم. مبارزه غلبه دیکتاتوری حاکم بر ایران و تلاش برای تحقق آزادی و عدالت.

ما همراه با همه ی آزادیخواهان ایران نظام سرکوبگر دینی که سرنوشت کارگران، زحمتکشان و تمامی مردم ایران را به سمت جنگ، فقر و تباهی سوق می دهد را به چالش کشیده ایم.

ما فعالیت و نظرات همه ی گروههایی که خود را وابسته به جریان پر افتخار فدایی می دانند را مورد مطالعه قرار می دهیم. اما خود را هنوز وابسته به هیچ یک از این گروهها نمی دانیم.

ما ضمن ارج گذاری بر فعالیتهایی که برای گرامی داشت سالروز حماسه سپاهکل صورت می گیرد، و ضمن گرامی داشت خاطره همه ی شهدای جنبش فدایی بر پایندی خود بر عصاره راهی که از سپاهکل آغاز شد تاکید مجدد می کنیم.

نابود با دیکتاتوری دینی

زنده باد آزادی، زنده باد عدالت

جمعی از دانشجویان و جوانان ایران  
تهران ۲۲ بهمن ۱۳۸۵

تهدیدات امپریالیستی هر لحظه ما را نگران جنگی ویرانگر می کند.

رفقای ما علی اکبر صفایی فراهانی، مهدی اسحاقی، محمدرحیم سماعی، محمدهادی فاضلی، احمد فرهودی، محمدعلی محدث قندچی، شعاع الدین مشیری، اسماعیل معینی عراقی، اسکندر رحیمی مسچی، هوشنگ نبی، عباس دانش بهزادی، ناصر سیف دلیل صفایی، غفور حسن پوراصلیل، هادی خدانبنده لنگرودی، جلیل انفرادی و دیگران پرچم جان افروختند که ما نه تنها در حرف انقلابی که در عمل نیز نشان ایستادگی در کنار خلق را داشته باشیم.

دست در دست هم آفتابکاران و انترناسیونال خواندیم. باشد که تنها به یاد آوری نبردازیم. باید که ما بعد از ۳۶ سال از حداقلهایی که رفقای ما در آن سالها برخوردار بوده اند بر خوردار باشیم، آیا این گونه نیست؟

برخیز ای داغ لعنت خورده  
دنیای فقر و بندگی  
جوشیده خاطر ما را برده  
جنگ مرگ و زندگی  
باید از ریشه براندازیم  
کهنه جهان جور و بند  
آنکه نوین جهانی سازیم  
بودگان هر چیز گردند

جمعی از هواداران فدایی داخل کشور  
۱۹ بهمن ۱۳۸۵

## نگاهی به سیاست دولت ها و بحران زیست محیطی (قسمت آخر)

«الف. آناهیتا»

### رژیم ایران و بحران زیست محیطی

مسائل زیست محیطی در ایران، زیر حکومت ولایت فقیه که همه توان و همت خود را بر رانت خواری و چپاول منابع طبیعی ارزنده و بدون شک بی همتای میهنمان پایه ریزی کرده، آنچنان وخیم است که مهمترین بحران شهر تهران آلودگی هواست. بر اساس داده های خبرگزاریها، وضعیت آلودگی هوای تهران با وجود تردد سه میلیون خودرو در روز همواره در مرز «هشدار» قرار دارد. بر اساس آخرین آمارها، سال گذشته، نه هزار و نهصد نفر در تهران تنها به دلیل آلاینده هایی مانند اکسیدهای نیتروژن و ذرات معلق کوچکتر از ده میکرون جان خود را از دست داده اند. بدین ترتیب این آلاینده ها روزانه باعث مرگ بیست و هفت نفر در تهران شده است. بر اساس گزارش ایستا تنها در آبان ماه سال جاری حدود سه هزار و ششصد نفر برابر با صد و بیست نفر بطور روزانه در پایتخت کشورمان به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بر اثر آلودگی هوا کشته شده اند. چهار هزار و پانصد نفر در همین ماه بر اثر سخته قلبی جان خود را از دست داده اند. مرگ هشتاد درصد از این افراد بطور مستقیم یا غیرمستقیم به آلودگی هوا مرتبط بوده است. فاجعه مرگ و میر هم میهنان ما به دلیل آلودگی هوا فقط در تهران آنچنان بغرنج است که مشاور شهردار می گوید: «با آلودگی موجود در هوای تهران یک خودکشی دست جمعی در حال اجراست و کنترل و کاهش آلودگی هوای تهران نیازمند انقلابی عظیم در تفکر تمامی مسئولان نسبت به این مقوله است.» وی خطر بحران آلودگی هوای تهران را کمتر از وقوع زلزله ندانسته و تفاوت این دو را در اثرات تخریبی آنی زلزله و بحران آلودگی هوا، که به تدریج جان انسان ها را می گیرد، می داند. وی همچنین اقرار می کند که در یکسال گذشته حرکت جدی در خصوص پیگیری مفاد طرح جامع کاهش آلودگی هوای تهران صورت نگرفته است.

قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا در سال هفتاد و چهار به تصویب مجلس

حالیست که معاون وزیر و رییس سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری اعلام کرد که سال گذشته بالغ بر هفده هزار متر مکعب قاچاق چوب کشف شده است و میزان تخریب سالانه جنگلهای شمال را سی تا چهل هزار هکتار عنوان کرد. چندی پیش دهها هکتار از جنگلهای گیلان و گلستان و مراتع شمال کشور در آتش سوختند. به گزارش کارگزاران، این آتش سوزی یکی از گسترده ترین و بزرگترین نمونه های به وقوع پیوسته در چند سال اخیر بوده و پیش بینی می شود که خسارت جبران ناپذیری به پوشش گیاهی گیلان وارد آمده باشد. گیلان یکی از سرسبزترین استانهای کشور و دارای ۵۶۵ هزار هکتار جنگل و ۲۲۴ هزار هکتار مرتع می باشد. با اینکه این آتش سوزی دو شبانه روز ادامه داشته است اما هیچ هوایمای آبیایی از تهران به منطقه اعزام نشده و نیروهای آتش نشانی گیلان و امدادگران منابع طبیعی بدون کمک بالگرد به مهار آتش پرداخته اند. در همین حال بیش از دوازده نقطه از جنگل های گلستان خاکستر شد و ۲۰ هکتار از جنگلهای این منطقه در آتش سوخت. در این مورد هم نیروهای محلی با کمترین امکانات لازم به مهار آن پرداختند.

از جمله پروژه های ضد ملی جهت انباشت ثروت در دست ارگانهای وابسته به رژیم که به لحاظ زیست محیطی در البرز مرکزی بسیار نگران کننده است، پروژه آزاد راه «تهران-شمال» می باشد. این پروژه که از ده سال پیش تا کنون فقط پنج و هفت دهم درصد پیشرفت فیزیکی داشته است، اثرات سوء زیست محیطی پایان ناپذیری به جا گذاشته است و بی گمان، این پروژه به رغم همه اثرات منفی زیست محیطی بر ثروت بنیاد مستضعفان و جانبازان که جزو پیشنهاد کنندگان آن بوده اند، افزوده است. علاوه بر این، بسیاری از اراضی که برای راه سازی در اختیار این بنیادها قرار گرفته به افراد ثالث واگذار گردیده که آنها از این اراضی جنگلی برای ساختن شهرک های مسکونی و کارخانه بهره جسته و خسارت زیادی به جنگل های این منطقه وارد کرده اند. بر اساس گزارشی که پیرامون تخریبهای گسترده محیط زیست پروژه آزاد راه «تهران-شمال» در پانزده مهر ماه امسال در ایستا منتشر گردید، این پروژه از نظر کارشناسان محیط زیست یکی از مهمترین وقایع زیست محیطی ایران عنوان شده است. زیرا افزون بر تخریب بخشی از منابع طبیعی و زیستگاههای بکر منطقه، شهرهای شمالی کشور را نیز پس از بهره داری آزاد راه به دلیل هجوم جمعیت و دسترسی آسان با مشکلات عدیده زیست محیطی روبرو خواهد کرد. در بخشی از این گزارش آمده است که

عبور این اتوبان از جنگلهای هیرکانی- باقیمانده از عصر یخبندان که جزو نادرترین سرمایه های زیست محیطی جهان محسوب می شود به دغدغه عمومی دوستداران طبیعت تبدیل گردیده است. گزارش ادامه می دهد که تخریب ها، ورود آلودگی ها، تخلیه نخاله ها و .. موجب نگرانی مسئولان محیط زیست شده است به شکلی که علی رغم اعتراضهای انجام شده در این زمینه، مسئولان آزاد راه نه تنها اقدامی در این خصوص انجام نداده اند، بلکه در آخرین مکاتبه خود اعلام کرده اند که محیط زیست باید با وزارت راه تماس بگیرد!! در صورتی که مجوز احداث آزاد راه «تهران-شمال» مشروط به انجام نظارت و بازرسی و ارایه طرح مدیریت زیست محیطی در فاز بهره داری و ساخت و ساز بوده است، تا کنون هنوز اقدامی در خصوص ارایه طرح مدیریت زیست محیطی انجام نشده است. سرپرست معاونت محیط انسانی سازمان حفاظت محیط زیست با اشاره به عملیات اجرایی در منطقه چهار آزاد راه «تهران-شمال» که در کنار رودخانه حفاظت شده «چالوس» در حال انجام است می گوید که در این منطقه نیز خاک و سنگها به داخل رودخانه تخلیه می شوند که این عملیات غیراصولی به همراه تخلیه فاضلابها موجب کاهش عرض رودخانه و گل آلودگی آب و نابودی حیات در پایین دست و نابودی زیستی این رودخانه شده است.

پروژه هایی از این دست تحت نام «پروژه های ملی!!!» فراوانند. این پروژه ها فقط به افزایش اندوخته های سران رژیم و در جهت منافع مافیای انگلی قدرت و ثروت است. همچنین زبانهای اکولوژیکی فراوان داشته و بدون شک بدلیل پیوند ارگانیک زندگی انسان با محیط زیست سالم، بطور مستقیم و غیر مستقیم جان مردم، مخصوصا طبقات و اقشار محروم جامعه را به خطر می اندازد.

### اتمی شدن ولایت فقیه

در قسمت اول این مطلب (نبرد خلق شماره ۲۵۹) به خطرات جایگزین کردن انرژی هسته ای به جای انرژی سوخت فسیلی و تشدید بحرانهای زیست محیطی آن اشاره شد و علل ناکارایی جایگزینی انرژی هسته ای به جای انرژی سوخت فسیلی جهت کاهش گازهای گلخانه ای و مقابله با مساله گرم شدن زمین نیز تشریح

بقیه در صفحه ۱۴

## نگاهی به سیاست دولت ها و بحران زیست محیطی (قسمت آخر)

بقیه از صفحه ۱۳

گردید. با توجه به آن داده ها و عنوان گوشه ای از بحران های زیست محیطی ذکر شده در بالا، مسلماً استفاده از انرژی هسته ای حتی برای تولید برق وضعیت بحرانی زیست محیطی میهنمان را به مرحله حادثی وارد خواهد ساخت.

همچنین به طور خلاصه می توان اشاره کرد که با توجه به اینکه ذخایر اورانیم ایران بسیار محدود بوده و با نظر به اینکه مصرف نیروگاهی همچون بوشهر بیش از ۲۰۰ تن در سال است، ذخایر کشف شده و احتمالی فقط برای ۷ سال این نیروگاه کافی است. همچنین راندمان نیروگاه های برق در ایران ۳۷٪ می باشد. در صورتی که بازده نیروگاه های گازی امروزی (گاز و بخار باهم) حداقل ۵۵٪ است. اگر ایران نیروگاه های خود را مدرن کند، می تواند تولید برق را به ۵۵۰،۰۰۰ مگاوات افزایش دهد. این مقدار ۱۸،۰۰۰ مگاوات بیش از تولید کنونی است که معادل ۲۰ نیروگاه هسته ای شبیه نیروگاه بوشهر می باشد. هزینه مدرنیزه کردن تمام نیروگاه های موجود بیش از شش میلیارد دلار نخواهد بود، در صورتی که هزینه ساخت نیروگاه های هسته ای که همین مقدار برق تولید کنند سی میلیارد خواهد شد. این مساله همراه با دلایل متعدد دیگری نشان می دهد که تولید انرژی هسته ای از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه نیست.

در حقیقت هیاهوی مستانه رژیم برای استفاده از انرژی هسته ای یکی از همان پروژه های ضد ملی است که اهداف شوم تری در ابعاد وسیعتری یعنی دسترسی به «بمب اتم»، «را دنبال می کند. رژیمی که سالها با توسل به سرکوب جنبش های اجتماعی و ترور فعالان سیاسی در داخل و خارج از کشور به حیات ننگین خود ادامه داده است، جهت تامین امنیت نظام پوسیده اش و صدور بنیادگرایی از یکسو و رویای شراکت در پروسه جهانی سازی سرمایه به دسترسی به تکنیک بمب اتم متوسل شده است. اتمی شدن منافع مردم میهنمان و منطقه را بطور بسیار فجیعی به خطر می اندازد که توضیح آن در این مطلب نمی گنجد. اثرات

زیست محیطی همین مساله بسیار ناخوشایند و ناگوار می باشد. بر اساس گزارشی مندرج در گاردین، در دسامبر سال گذشته، دانشمندان در رابطه با موضوع سلاح هسته ای بعنوان بزرگترین تهدید زیست محیطی اخطار دادند. در بخشی از این گزارش آمده است که یک تیم تحقیقاتی آمریکایی به این نتیجه رسیده اند که حتی یک انفجار هسته ای در مقیاس بسیار کوچک قادر است تغییرات ویرانگر سریع آب و هوایی و اکوسیستمی ایجاد کند که زیانهای آن بیشتر از یک دهه باقی بماند. آقای ریچارد تورکو از دانشگاه یو سی ال ای در طی نشست اتحاد ژئوفیزیک در سانفرانسیسکو ابراز داشت که انفجار پنجاه تا صد بمب (فقط سه صد درصد از زردخانه جهان) قادر است به میزان کافی دود سیاه وارد اتمسفر کند و تغییرات غیرقابل پیش بینی و بی سابقه ای در تاریخ بشر، بیافریند. وی می گوید: «اثر این انفجار بسیار وسیعتر از چیزی که ما از آن بعنوان گرم شدن زمین و انفجارهای سنگهای آتشفشانی نام می بریم، است». بر اساس این تحقیقات هزاران میلیون انسان جان خود را از دست خواهند داد. درجه حرارت زمین آنچنان سقوط خواهد کرد که کشاورزی در بسیاری از قسمتهای جهان بعد از چنین انفجاری بیش از پنج سال مختل خواهد شد. علاوه بر این، لایه اوزون که سطح زمین را از اشعه های مضر مافوق بنفش حفاظت می کند به میزان چهل درصد در مناطق قابل سکونی و هفتاد درصد در قطب تقلیل می دهد. آقای آلان رابوک، مدیر تحریریه تحقیقات مذکور به خبرنگار گاردین می گوید: «بزرگترین خطری که از طرف انسان، محیط زیست را در زمین تهدید می کند سلاح هسته ای و نه گرم شدن زمین است».

حفاظت از محیط زیست و مبارزه علیه اتمی شدن ولایت قبیله با مبارزه علیه سیاست های جنگ طلبانه و خانمانسوز رژیم گره خورده است. زحمتکش و مدافعان عدالت، در مقابل یورش همه جانبه اکولوژیستی ارتجاع راهی جز تشدید مبارزه ای بس دشوار ندارند. البته شکی نیست که با بالا رفتن آگاهی طبقاتی و سازماندهی مبارزه ای مسنجم و مستقل متشکل از اقشار تحت ستم، می شود بر قدرت ویرانگر لگام زد و شاهرگ حیاتی رژیم و نهادهای وابسته به آن را به عقب کشاند و از قدرت منسوخ کرد.

### نظام سرمایه داری و ریشه های بحران زیست محیطی

عنوان می شود که اگر انسانها در فعالیتهای روزمره خود استفاده از انرژی سوخت فسیلی را کاهش دهند، بحران گرم شدن زمین تا میزان بسیاری حل خواهد شد. این موضوع بسیار صحیح

است که زندگی خود را بیشتر بر اساس حفاظت از محیط زیست بنا کنیم اما این راه حل به تنهایی قادر به توقف فاجعه نیست. از آن جایی که ریشه های اصلی بحران را به چالش نمی گیرد ممکن است کوشش و تلاش فعالان زیست محیطی را منحرف سازد. بنابراین نمی تواند تنها استراتژی به حساب آید. حقیقت امر این است که عملکرد نظم سرمایه داری نشان از هویت اصلی ضد زیست محیطی اش دارد و کلا مناسبات پایداری با طبیعت ندارد. ریشه های اصلی بحران زیست محیطی را می بایست در شیوه تولید سرمایه داری جستجو کرد که کالا را جهت سود و سرمایه می خرد و یا تولید می کند و این سیکل را مجدداً برای سود بیشتر تکرار می کند که سرمایه اضافی شامل هزینه اولیه که صرف خرید و یا تولید کالا، به علاوه ارزش اضافی حاصل شده توسط کارگر در زمان تولید آن می باشد. این دوره تناوبی را هیچ پایانی نیست زیرا هدف سیستم سرمایه داری دوباره سرمایه گذاری کردن مازاد سرمایه از چرخه پیشین است. رقابت بین صاحبان سرمایه باعث می شود که آنان مسیر سرمایه گذاری مجدد، افزایش تولید کالا و بسط آن را ادامه دهند. تولید، تا زمانیکه با بحران هایی مانند تورم متوقف گردد، میل به توسعه و بسط دارد. این نیروی محرکه در هسته نظم اقتصادی سرمایه داری است که محیط فشارهای غیرقابل تحملی را به محیط اطراف و طبیعت وارد می سازد. از آنسو که نظام سرمایه داری همیشه انباشت و رشد سرمایه را دنبال می کند، امید به کاهش این رشد و یا رشد قابل تحمل بیهوده است. برای صاحب سرمایه سود آخرین حرف را می زند خواه کالایی که خریداری و یا تولید می شود نیاز انسان نباشد و یا اصولاً برای انسان و محیط اطراف وی مضر تلقی شود. انسان در سیستم سرمایه داری یک مصرف کننده طبیعی نیست بلکه یک صنعت مولتی بلیون دلاری تبلیغاتی بصورت مداوم با اندیشه ما بازی می کند تا به ما بقولانند که تنها راه خشونتی خریدن هر چه بیشتر کالا می باشد. نگاههای بزرگ آمریکایی فقط در سال ۲۰۰۳ بیش از پنجاه و چهار بلیون دلار برای تبلیغات سرمایه گذاری کردند تا مردم را متقاعد کنند که محموله بیشتری بخرند و از سرویسهای بیشتری استفاده کنند. نکته جالب اینجاست که در همین مدت فقط هفتاد و شش بلیون دلار برای آموزش و پرورش صرف شده است. متأسفانه ما در جامعه مستدلی زندگی نمی کنیم. صاحبان سرمایه نه تنها ابزار تولید بلکه علم و دانش را نیز به اسب های مالکیت خصوصی بسته اند و دیگران را تهدید می کنند که اگر بخواهید آن را آزاد کنید زمین و زمان را به آتش

خواهند کشید. پس استفاده و تولید انرژیهای که کارآمد، پاک، مطمئن و محیطی باشند، اهمیت چندانی ندارد زمانی که حرف آخرین «سود» باشد. انرژی هایی که برای محیط زیست مضر نباشد از زمان های طولانی وجود داشته است، بر اساس گزارش صلح سبز در ماه می سال گذشته، انرژی خورشیدی قادر است هزار برابر انرژی که در حال حاضر انسان مصرف می کند را تولید کند. سیستم نقل و انتقال عمومی و مرتب از زمانهای قبل وجود داشته است که امروز با پیشبرد خصوصی سازی در راستای جهانی سازی سرمایه رو به تقلیل است. بنابراین مبارزه برای محیط زیست بهتر با مبارزه برابر برقراری سوسیالیسم که بدیل نظام سرمایه داری است، گره خورده است. سوسیالیسم به عنوان یک نظام اقتصادی سیاسی، مردم را به حداکثر مداخله برای تحقق دموکراسی دعوت می کند. در اینصورت این امکان فراهم می شود تا بتوان در سیستمی که مالکیت اجتماعی جای مالکیت خصوصی را می گیرد، گامهای موثری در رابطه با رفع بحران زیست محیطی و استفاده از انرژی های مناسب برداشت.

البته این مساله به این معنا نیست که باید مبارزه جهت محافظت از محیط زیست را تا امروز متوقف کرد اما راه برون رفت کامل از این بحران در نظامی متصور است که انسان از سیادت انسان، عاری گردد.

آدمی به طبیعت زنده است، یعنی طبیعت پیکره ای اوست. پس چنانچه آدمی بخواهد زنده بماند باید پیوسته با طبیعت گفت و گو کند. این سخن، که حیات جسمانی و معنوی انسان با طبیعت پیوند دارد، معنایی جز این نمی دهد که طبیعت با خود پیوند دارد، چه آدمی پاره ای از طبیعت است. «دست نوشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴».

مارکس با اشاره به لزوم محافظت از کره زمین برای نسل های آینده نوشت: «از دیدگاه جامعه ای با شکل اقتصادی برتر، مالکیت خصوصی افراد بر کره زمین درست همان قدر نامعقول است که مالکیت خصوصی انسانی بر انسان دیگر. حتی کل یک جامعه، یک ملت، یا همه ی جوامع موجود روی هم رفته نیز مالک کره زمین نیستند. آنان فقط متصرفان و استفاده کنندگان از آنند که باید هم چون پدران مهربان، زمین را در وضعیتی بهتر به نسل های پس از خود بسپارند.»

## آمریکا و انتخابات ۲۰۰۸ برای دموکراتها

اسد طاهری

نزدیک به دو سال به انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده باقی مانده و در دل اعضای چپ دموکرات این امید زنده می شود که شاید مردم آمریکا پس از جورج دبلیو بوش این بار عاقبت به یک دموکرات به اصطلاح پیشرو رای دهند؛ دموکراتی به نام "باراک اوباما" که امیدهای زیادی به او می رود و در صورت انتخاب، به عنوان اولین رییس جمهور سیاه پوست آمریکا به کاخ سفید خواهد رفت.

این سناتور ۴۵ ساله ایالت ایلینویز که از چهره یی به شدت مناسب برنامه های تلویزیونی برخوردار است، همچون یک ستاره راک در آمریکا طرفدار دارد. به عبارت بهتر، او "پدیده یی سیاسی" است. این سناتور دموکرات و سیاه پوست، برای نشریات معتبر آمریکایی مثل تایم و نیویورک تایمز و... چهره یی به شدت خبرساز است و از نوشته های این نشریات چنین برمی آید که جناب اوباما این توانایی را دارد که رقیب هم حزبی اش یعنی، سناتور "هیلاری کلینتون" را به خاک سیاه بنشاند. آنچه این نظریه را تقویت می کند ناراضیانی اکثریت مردم آمریکا از جنگ با عراق است و جالب آنکه هیلاری کلینتون مدتهاست که از جمله پشتیبانان دموکرات برنامه های بوش در عراق به شمار می آید. نقطه شروع و آغاز به اصطلاح "پدیده اوباما" همان مجمع عمومی حزب دموکرات در سال ۲۰۰۴ بود. با وجود آنکه اعضای حزب دموکرات در آن مجمع عمومی به کاندیداتوری "جان کری" رای دادند اما سخنرانی اوباما درباره "رویای آمریکایی" در خاطره ها ماندگار شد: "آمریکاییها با وجود همه اشتباهاتشان، به ایده آلی چون ملتی آزاد و با اخلاق تکیه دارند و همواره وحدت اجتماعی را می جویند." در آن زمان منتقدان آمریکا در خارج، از این اظهارات به عنوان سخنانی ساده لوحانه که با لحنی مبهین پرستانه در مورد کاراکتر "غیرمعمول" آمریکا ادا شده است، یاد کردند. اما در داخل آمریکا از این سخنان به عنوان عباراتی پیشرو یاد شد زیرا اوباما در این سخنرانی به شدت سیاستهای اجتماعی اما غلط جورج بوش را زیر سؤال برد و از این سیاستها و به ویژه سیاست اقتصادی وی به عنوان عامل سقوط "رویای آمریکایی" یاد کرد.

اوباما در کتاب پرفروشش به نام "امیدوار و جسور"، به شدت حزب جمهوریخواه را مورد حمله قرار داده و می گوید که آنها تنها ملی گرایی افراطی و به عبارتی فقط "آمریکا" را نمایندگی می کنند. او در این کتاب داستان ملتی را شرح می دهد که

نزدیک به دو سال به حقوق شهروندی و مدارا در برابر دگرباشان و دگراندیشان را از جمله ارزشهای اساسی خود می داند و بر خلاف بوش و همپالکیهایش، اعتقادی به اینکه آمریکا سرزمینی الهی است، ندارد.

اوباما در کسوت یک "ضد سیاستمدار" وارد صحنه می شود و می گوید: "چه احساسی دارید آنگاه که می بینید پدر و مادرتان از پرداخت پول داروی خود عاجزند و یا فرزندان محکوم به درس خواندن در مدرسه هایی مخروبه هستند؟" اوباما درست همان کاری را می کند که دو دهه پیش از آن به اصطلاح آن استاد روابط عمومی یعنی، "رونالد ریگان" می کرد. ریگان هم هیچ برنامه یی نداشت آنچه داشت نوعی نگاه و بینش بود. از نظر آن رییس جمهور همه این بینشها و نگاه ها در واقع به معنای بازگشت به گذشته های دور و احتمالاً خوب به حساب می آمد.

تا به امروز در ایالات متحده آمریکا تنها مردان سفیدپوست با تباری اروپایی بر صندلی ریاست جمهوری جلوس کرده اند. اینکه تا به اینجای کار سیاه پوستی به نام "باراک اوباما" ردصلاحیت نشده است، نشان دهنده شکل گیری نوعی لیبرالیسم اجتماعی در آمریکاست. و صد البته رد صلاحیت سیاه پوستان دلیل دیگری جز مساله نژادپرستی ندارد. آخرین بار در سال ۱۹۸۸ بود که فعال حقوق شهروندی آفروامریکن تبار یعنی، "جسی جکسون" کاندیدای ریاست جمهوری شد و البته پیش از برگزاری انتخابات نهایی حذف گردید زیرا از نظر حاکمان حزب دموکرات، وجود سیاه پوست نوعی ستیزه جویی به حساب می آمد. از نظر بسیاری از حاکمان سفیدپوست ایالات متحده، ارتقای یک فعال سیاه پوست به مقام سیاستمدار امر مطلوبی نیست و آنها خوش ندارند که سیاه پوستان نسبت به "امتیازهای سفید" حرفی به میان آورند. اما "اوباما" بر خلاف سلفش، سیاه پوستی است که از اعتماد بسیاری از سفیدپوستان برخوردار است. او با اطمینان می گوید: "چیزی به نام سفیدپوست، سیاه پوست، لاتین، محافظه کار و لیبرال وجود ندارد و تنها این ایالات متحده آمریکا است که وجود دارد." اوباما خود را فارغ از جنبشهای حقوق شهروندی می داند و به کلیسای آفروامریکن نیز تعلق خاطر ندارد. او می گوید که از فرهنگ سفید همچون سیاه پوستانی مثل "کالین پاول" و "کاندولیزا رایس" به خوبی آگاه است. اوباما به هیچ عنوان با لهجه خاص سیاهان آمریکایی صحبت نمی کند و هنگامی

که از تبار وی پرسیده می شود می گوید: "نام فامیل من ریشه کنیایی دارد و لهجه ام کانزاسی است زیرا پدرم تبار کنیایی داشت و مادرم سفیدپوستی از اهالی کانزاس بود." اوباما هیچ شکایتی از بد رفتاری به خاطر رنگ پوستش ندارد و برعکس، ملت آمریکا را به عنوان "ملتی منحصر به فرد" تحسین می کند.

رونالد ریگان، آن به اصطلاح پیام پرامید خود را با وضع قوانینی در جهت منافع سرمایه داران و صاحبان صنایع و تجهیز پیشرفته آمریکا برای جنگ سرد کامل کرد. اما با توجه به سابقه کوتاه مدت کاری اوباما (دو سال سناتوری و چندین سال نمایندگی ایلینویز در کنگره) نمی توان به سادگی پی برد که وی چگونه می تواند آن به اصطلاح "رویای آمریکایی" را عملی کند. این سیاستمدار رنگین پوست پیش از هر چیزی می خواهد بر کارهای ممکن و شدنی تأکید کند. اوباما اعتقادی به عقب نشینی یکباره از عراق هم ندارد و خواهان خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از این کشور است.

البته نه "هیلاری کلینتون" و نه "باراک اوباما" هنوز به صورت رسمی نامزدی خود را اعلام نکرده اند و تا به اینجای کار، رقابت درون حزبی دموکراتها میان "جان ادواردز" (معاون جان کری) و فرماندار آیووا یعنی، "تام ویلساک" جریان دارد. "آل گور" هم با برنامه های اقتصادی اش دوستان زیادی را در حزب دموکرات برای خود دست و پا کرده است. البته هیلاری کلینتون نیز از نظر پشتیبانیهای مالی وضعی به مراتب بهتر از دیگر نامزدهای دموکرات دارد اما وی نیز به دلیل جنسیت خود با شرایطی مشابهی مانند اوباما روبرو است. (۱) از سوی دیگر، این بانوی اول پیشین آمریکا به دلیل آنکه سود مالی زیادی از سیاستمداری می برد و سیاست را شغل می داند، مورد تنفر راست گرایان است، تنفری که باعث می شود همواره با وی به عنوان فتنه انگیزی منحصر به فرد رفتار گردد.

به هر حال برگزاری مرحله پیش انتخابات نشان خواهد داد که کدام نامزد قادر به تقویت پایگاه دموکراتها و جذب آرای طرفداران جمهوریخواه است و معلوم خواهد شد که چه کسی آغازی جدید خواهد داشت و چه کسی باعث وحشت قدرتمداران فرهنگی و اقتصادی ایالات متحده خواهد شد.

(۱) هیچ زنی در آمریکا تاکنون کاندیدای رسمی یک حزب مهم در انتخابات ریاست جمهوری این کشور نبوده است، اما می توان از "جرالدین فرارو"، نماینده "نیویورک" و اولین زن کاندیدای معاونت ریاست جمهوری در کنار "والتر ماندیل" در سال ۱۹۸۴، به عنوان فردی که بیش از سایر زنان

توانست به ریاست جمهوری آمریکا نزدیک شود، نام برد. به هر صورت، زنان شرکت کننده در تاریخ سابقه دستیابی به کاخ سفید عبارت بوده اند از: بیکتوریا وودهاال: اولین زن کاندیدای ریاست جمهوری در سال ۱۸۷۲ از حزب "برابری حقوق"، در این انتخابات، "اولیس اس. گرانت" جمهوریخواه به پیروزی رسید. در سالهای ۱۸۸۴ و ۱۸۸۸ نیز "بلو آن لاکوود" از همین حزب کاندیدا شد.

مارگارت چیز اسمیت: در سال ۱۹۶۴ اولین زنی بود که در بطن یکی از احزاب بزرگ یعنی حزب "جمهوریخواه"، در انتخابات میان دوره ای شرکت کرد اما در همان دور اول خود را کنار کشید و جای خود را به "باری گلدواتر" داد که در مقابل سناتور "لیندون بی. جانسون" دموکرات شکست خورد.

شرلی چشولم: در سال ۱۹۷۲ اولین زن سیاهپوستی بود که در کنار دموکراتها وارد مسابقه شد. اما "کنوانسیون ملی" به جای او "جرج مک گاورن" را انتخاب کرد که در برابر "ریچارد نیکسون" شکست خورد. "شرلی چشولم" همچنین اولین زن سیاهپوست کنگره و نماینده ایالت نیویورک در مجلس نمایندگان بود. (۱۹۶۸)

پت شرودر: مبارزات تبلیغاتی این نماینده "کلرادو" (که ۲۴ سال تمام در این پست باقی ماند) ثمری نبخشید و بنابراین حزب دموکرات "مایکل دوکاکیس" را برگزید که در مقابل "جرج بوش" (پدر) شکست خورد.

الیزابت دل: از حزب جمهوریخواه بیش از هر زن دیگری به "هیلاری کلینتون" شباهت داشت. این چهره جمهوریخواه، وزیر ترابری "رونالد ریگان"، سپس وزیر کار "بوش" (پدر) و پس از آن نیز رییس کمیته صلیب سرخ آمریکا، در ژانویه ۱۹۹۹ نامزدی خود را اعلام کرد اما انصراف داد و جمهوریخواهان "جرج دبلیو بوش" را برگزیدند که موفق شد "آل گور" دموکرات را شکست دهد. همسر "الیزابت دل" یعنی "باب دل"، نماینده کانزاس، در سال ۱۹۹۶ کاندیدای حزب جمهوریخواه بود، اما در برابر "بیل کلینتون" شکست خورد.

کارول موزلی براون: اولین زن سیاهپوست مجلس سنا در سال ۲۰۰۴ یکی از ۱۰ کاندیدای دموکرات بود. اما در خاتمه انتخابات میان دوره ای، وظیفه دفاع از رنگهای حزب دموکرات به "جان کری" محول شد که نتوانست در مقابل "جرج بوش" به پیروزی برسد.



## سیاهکل

## «سیاهکلی دیگر بر

## آفرینیم»

م. وحیدی (م.صبح)

ربابه جوزقی

شب آست و آسمان پُر از ستاره  
ستاره ها در آن بالا پُر از نام و نشا نه  
آخه امشب تولد د و باره شا نه  
19 بهمن روز سیاهکل  
سیا هیش بر دل دشمن نشسته  
دشمن تا د ندان مسلح  
نخواییده هنوز نگاهش با ترس به  
آسمانه  
به آسمان پر از ستاره  
غافل از این که هر ستاره  
تا ابد زنده و جا ودانه  
آنها رفته اند توی آسما نها  
ولی یارانشان روی زمینند  
میگن کار زحمتکشان همیشه اینه  
ستاره شدن و پُنگ آهنینه  
دشمن تا د ندان مسلح  
نخواییده هنوز نگاهش با ترس به  
آسمانه

تفنگش را زمین نگذاشته اما  
لباسش قبایی تا روی زمین  
نگاه کن، نگاه کن! به چنگ و دندانش  
که خون کارگر روی زمین  
تو که همزرم هم در د ما بی  
تو که خود کارگر و بی قبایی  
بیا با هم بشیم تاره بیابیم  
دل هر دیکتاتور را لره در آ ریم  
سیا هی بر کنیم زبیم بر طبل شادی  
سیا هکلی دیگر بر آفرینیم

2006/02/14

## پیام سازمان چریکهای

## فدایی خلق ایران

بقیه از صفحه ۲۰

در شهریور ماه سال ۱۳۸۲ ما تاکید کردیم: «با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.» (گزارش سیاسی، مصوب شورای عالی سازمان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲) در همین سند وظایف ما در عرصه جهانی چنین اعلام شده است: «فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه امکانات جهانی (مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.»

در مهر ماه امسال ما در قطعنامه مصوب پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان ضمن تایید مواضع بالا تاکید کردیم: «استفاده از امکانات مذکور در

صورتی که به دخالت در امر انقلاب مردم ایران و یا تن دادن به آلترناتیو سازپها برای آینده ایران و یا کمک به جنگ خارجی منجر شود، نافی استقلال به شمار می رود.»

در قطعنامه شورای عالی سازمان همچنین گفته شده: «مردم ایران در صورتی که کشورهای جهان در قبال مبارزه آنان با رژیم حاکم سیاست بی طرفی اتخاذ کنند، خود با آن تعیین تکلیف می کنند، امر تغییر جمهوری اسلامی و تعیین نظام آینده ایران تنها به عهده مردم ایران است و فشارهای خارجی فقط می تواند به عنوان عامل کمک کننده باشد. از این رو ما خواستار فشار سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک بر رژیم ایران از طرف مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - و ... بوده و از تحریم رژیم ایران در زمینه های نظامی و تکنولوژیهای دارای مصارف چندگانه، سیاسی و دیپلماتیک و تحریم نفتی (به جز در مواردی که به تهیه آذوقه، دارو و مایحتاج عمومی مردم ربط دارد) حمایت می کنیم. کشورهای بزرگ تا کنون با مراودات اقتصادی خود به استبداد مذهبی حاکم بر ایران یاری رسانده اند. رژیم با پشتیبانی مالی و اقتصادی کشورهای بزرگ امپریالیستی و با هدر دادن منابع ملی مردم ایران به سرکوب گسترده مردم ایران مبادرت ورزیده است. از این رو ما خواستار آن هستیم که کشورهای طرف معامله با رژیم ایران همه ی روابط اقتصادی خود را مشروط به رعایت حقوق بشر از جانب آن کنند. ما خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی می باشیم. گرچه سازمان ما بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی مخالف استفاده از انرژی اتمی است اما معتقدیم که مردم ایران در یک شرایط دمکراتیک و با توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه در این زمینه باید در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم گیری کنند.»

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و در آغاز سی و هفتمین سال حیات خود، مردم ایران را به مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه فرا می خواند. ما استفاده از تمامی اشکال مبارزه را حق مسلم مردم ایران می دانیم و از مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران برای ایجاد تشکلهای مستقل، از مبارزه زنان برای لغو تبعیض جنسی، از مبارزه دانشجویان و جوانان ایران برای مشارکت در سرنوشت کشور، از مبارزه ملیتهای ساکن ایران برای رفع تبعیض ملی و از مبارزه اقلیتهای مذهبی برای لغو تبعیض مذهبی حمایت و پشتیبانی می کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
۱۰ بهمن ۱۳۸۵

## نمودهای بحران

زینت میرهاشمی  
در حالی که میلیارها دلار از درآمدهای مردم و ثروتهای ملی کشور توسط کارگزاران نظام برای توسعه پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی هزینه می شود، جوانان کشور ما از بیکاری و بی ایندگی و عدم امنیت رنج می برند. روز سه شنبه ۲۴ بهمن ایسنا از قول معاون برنامه ریزی منابع انسانی و توسعه کارآفرینی وزارت کار اعلام کرد که: «براساس برآوردهای صورت گرفته نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهها در سال ۸۵، دو برابر نرخ بیکاری عمومی جامعه خواهد بود و در این میان نرخ بیکاری زنان فارغ التحصیل بیشتر از مردان است.» بر اساس همین گزارش «از ۲۲ میلیون نفر جمعیت فعال کشور ۲/۵ میلیون نفر در بخش دولتی، ۲/۶ میلیون نیروی بیکار و ۱۷ میلیون نفر در بخشهای مختلف کشور شاغل هستند..... که اطلاعی در خصوص وضعیت اشتغال نزدیک به ۱۰ میلیون نفر در کشور وجود ندارد.»

در کشوری که ۷۰ میلیون جمعیت دارد فقط ۲۲ میلیون نفر جمعیت فعال هستند. اگر آمار وزارت کار در مورد جمعیت بیکار را قبول کنیم نیروی شاغل در کشور ۱۹،۴ میلیون نفر می شود که تازه ۱۰ میلیون از آنان وضعیت شغلی ثبت شده ای ندارند. از این آمار می توان نتیجه گرفت که از هر ۱۰۰ نفر فقط ۲۷ نفر کار می کنند. این رقم در کشوری مثل ترکیه که منابعی مثل ایران هم ندارد نزدیک به ۴۶ می باشد.

با استناد به این واقعیت دردناک است که همین مقام دولتی می گوید: «اگر به شناسایی نیازهای بازار کار اقدام نکنیم، وضعیت آینده بحرانی تر خواهد شد.»  
اعتراف این کارگزار ولی فقیه به بحرانی بودن شرایط کشور و این که «وضعیت آینده بحرانی تر خواهد شد»، به اندازه کافی گویاست. وقتی در کشوری منافع مردم با منافع نظام حاکم بر آن کشور هیچ نزدیکی و وجه مشترکی نداشته باشد و رژیم حاکم ثروتها و درآمد های کشور را برای حفظ نظام خود هزینه کند، اکثریت قاطع مردم آن کشور در فقر و سیه روزی زندگی خواهند کرد. توجه به خبر زیر که درست همان روز سه شنبه ۲۴ بهمن از طرف خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا) منتشر شده عمق فاجعه را بیشتر روشن می کند.

بقیه در صفحه ۱۹

نهال سرخ بهمن  
از میان خاک بیخ زده ی داغدار  
و «تا دشت و شهر ریشه دواند»  
چشمه های دور، تا ستیغ قله ها  
ریشه های ممنوع را  
در خود گسترند  
و خواب خلوت باد  
آشفته شد

جنگل!

ای تن زده بر ارتفاعات خون و جنون!  
از زخمهایت - در این ظلمت سرد -

خنجری بساز

و پرند هایت را بگو  
تا دو باره نغمه های شادمانه ی سرزمینم  
را

بسرایند

ما همرازانیم

خیانگران از منه ی فصول دور و نزدیک  
با پرچم ستمدیده قرنها  
و

عصرها

ای سرودهای شورش!  
در روزهای دلتنگی ماهتاب و باد  
از عطر باروت تفنگهاتان  
رهکوره های متفکر سبزینه پوش را معطر  
کنید!

نسیم دریا

تجربه شما را می وزد.  
ای فاتحان دلداه رزم و فراز و آفتاب و  
لیخنند!

این فریاد ماست که می روید  
پيله ای خشک تیرگی و سکون را  
در حجره های شکسته ی بلاهت ارواح

پیشه گان

قلب ما

در هزار جانب شعله ها  
بر مدار توهش زخمها و نعره ها  
از عشق می جوشد،

می خرامد و می تازد

کشتزاران گندم و گاهواره و گاو آهن  
جوانه های غربت خویشتن را

در رود مرغزاران و زمزمه ماهیان  
می پروراند

و لولیان سرگشته و مست

بر چلیپاهای شکسته تپه ساران

گلپهای آبی صبح را

بر سینه کیوتران می نشانند

با تو

ای ماندگار

در آذهان پرستوها و باد!

بر که های ساکن صبور

شب را

در تلاطم دریا می زیند

«نغمه ای تو،+

آرزوها و ایمانهای مردم است.»

+ بودلر

م. وحیدی از عراق

## گزیده تاریخ جنبش کارگری در ایران

یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۵ (۴ مارس ۲۰۰۷)

منبع: وبلاگ سرزمین آریایی  
پیدایی جنبش کارگری در ایران به سال‌های پایانی حکومت قاجارها بازمی‌گردد. وقایعی چون گسترش رابطه با غرب، پیروزی انقلاب مشروطه، و به ویژه پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، راه را برای شکل‌گیری و رشد جنبش کارگری در ایران هموار ساخت.

در سال ۱۲۸۳ با ایجاد تشکلهایی به دفاع از حق اعتصاب و فعالیت اقتصادی-سیاسی کارگران برخاست و خواستار بهبود شرایط زیست آنان شد. اما نخستین حرکت کارگری به مفهوم امروزی تشکیل اتحادیه‌های کارگری و انتشار روزنامه‌ی «اتفاق کارگران» از سوی کارگران چاپخانه‌های تهران در سال ۱۲۸۹ بود.

در سال‌های آغازین سده‌ی بیستم، بخشی از نیروی کار ایران به مناطق صنعتی قفقاز مهاجرت کرد. پس از انقلاب اکتبر، اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در بین این دسته از کارگران ایران رواج یافت. در نتیجه ایرانیان ساکن این منطقه در جهت عملی کردن این اندیشه‌ها، در ۱۲۹۵ کمیته‌ای به نام «عدالت» تاسیس کردند. این کمیته نخستین کنگره خود را در ۱۲۹۹ در بندرانزلی تشکیل داد و با اعلام تاسیس حزب کمونیست ایران، کارگران و دهقانان ایرانی را به تشکیل اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و مبارزه‌ی اقتصادی و اجتماعی دعوت کرد. تا سال ۱۳۰۰ ده اتحادیه کارگری به وجود آمد. در دهه ۲۰، فعالیت این اتحادیه‌ها با هدایت رهبری حزب توده به اوج خود رسید. ایجاد وزارت کار در سال ۱۳۲۵ پاسخ دولت مرکزی به گسترش حرکتها و اعتراضات کارگری بود. دولت با ساختن اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری دولتی به مقابله با جنبش کارگری برخاست. این روند تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت. در جریان انقلاب ضد سلطنتی، کمیته‌های اعتصاب کارگری شکل گرفت. این کمیته‌ها که بعد از سرنگونی حکومت شاه، به شوراهای کارگری تغییر نام دادند، اداره‌ی کارخانه‌ها را به دست گرفتند. تقاضای اصلی این شوراها، در برگیرنده‌ی: تقلیل ساعت کار، افزایش دستمزدها، به رسمیت شناختن شوراها و قانونی شدن اعتصاب بود. اما خیلی زود شوراهای کارگری جای خود را به شوراهای اسلامی کار که از سوی حزب جمهوری هدایت می‌شد، دادند.

اینک برای آشنایی با زمینه‌های تاریخی حیات جنبش کارگری در ایران گریزی شتابان به تاریخ حرکت‌های کارگری می‌زنیم:

فروردین ۱۲۸۶ اعتصاب ۱۶۰۰ کارمند تلگراف خانه در تهران و سایر شهرهای ایران برای دریافت اضافه حقوق و جلوگیری از احجافات روسا.

تابستان ۱۲۸۶ اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران برای تقلیل ساعت کار، این اعتصاب آنقدر ادامه یافت تا ساعت کاری از ۱۴ ساعت به ۹ ساعت تقلیل یافت.

۱۲۸۶-۱۲۸۷ تشکیل اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌های تهران، کارگران واگن‌های اسی، تلگراف چیان، قالی بافان کرمان.

دی ۱۲۸۷ اعتصاب کارگران شیلات انزلی علیه خودسری کنترات چی‌ها، این اعتصاب از طرف نیروی قزاق سرکوب شد ولی مجدداً در فروردین ماه تجدید شد.

تابستان ۱۲۸۹ اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران و کارمندان تلگراف‌خانه‌ی تهران، پس از دخالت پلیس، نمایندگان اعتصابیون در مجلس متحصن شدند تا آنکه تقاضای اضافه دست مزد و آزادی بازداشت شدگان پذیرفته شد.

۱۲۹۷ تشکیل اتحادیه‌های نانوایی، آموزگاران، کارمندان، پست و تلگراف، کفشان و خیاطان که مجموعاً در این سال ۱۱ اتحادیه تشکیل شد.

۱۳۰۰ تشکیل دفتر مرکزی برای رهبری جنبش اتحادیه‌ای و پذیرش اتحادیه‌های ایران در بین الملل اتحادیه‌ها (پروفیترن) آذر ۱۳۰۶ کنفرانس اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب تشکیل شد.

۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸ به علت دستگیری رهبران اتحادیه، بیست هزار نفر از کارگران به مدت سه روز دست به اعتصاب زدند. پس از زد و خورد کارگران با نیروهای دولتی و نیروهایی که انگلیسی‌ها از بصره آورده بودند، ۲۰۰ کارگر ایرانی بازداشت و ۳۰۰ نفر نیز از کار اجراج شدند و تعدادی از کارگران هندی نیز به کشورشان باز گردانده شدند. این اولین اعتصاب جدی کارگران بوده است. در بین دستگیرشدگان نام علی امید رهبر شورای متحده مرکزی کارگران نیز به چشم می‌خورد.

۱۳۱۰ اعتصاب کارگران راه آهن سرتاسری شمال که در دو نوبت انجام گرفت و ۱۵۰۰ کارگر در آن شرکت کردند.

خرداد ۱۳۲۴ نخستین اعتصاب کارگران نفت کرمانشاه، خواست کارگران افزایش حقوق ۸ ساعت کار روزانه، یک روز مرخصی در هفته، مرخصی سالیانه با حقوق، به رسمیت شناختن اتحادیه و برابری مزد، شرایط کار با کارگران خارجی بود. این اعتصاب با فشار مدیر انگلیسی شرکت در هم شکست و از مجموع ۹۵۰ کارگر ایرانی ۴۰۰ نفر اجراج شدند.

۱ تیر ۱۳۲۴ اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان برای اضافه دستمزد با موفقیت به پایان رسید و دستمزد از ۲۴ ریال به ۲۸ ریال افزایش یافت.

۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ ده هزار نفر از کارگران نفت آغاچاری اعتصاب کردند. این اعتصاب پس از ۱۴ روز با موفقیت به پایان رسید. خواست کارگران شامل اضافه دستمزد، تامین حداقل وسایل بهداشتی، تامین آب آشامیدنی و یخ بود

۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۵ اولین قانون کار که به شکل تصویب نامه‌ی هیات دولت تنظیم گردیده بود، به اجرا گذاشته شد و سازمانی برای اجرای آن با نام اداره کل کار تشکیل شد.

۲۳ تیر ۱۳۲۵ هشتاد هزار کارگر مناطق نفت خیز خوزستان دست به اعتصاب زدند و خواستار اجرای کامل قانون کار شدند، کمپانی نفت با استفاده از تفنگداران روسای قبایل و عمال حکومت نظامی و ژاندارمری به کارگران بی‌سلاح حمله کردند و در جریان این یورش ۴۷ نفر از کارگران کشته و ۱۷ نفر زخمی گردیدند، با این حال اجرای تقاضای اعتصاب کنندگان ادامه یافت.

۴ اردیبهشت ۱۳۲۹ کارگران نساجی شاهی (قائم شهر) اعتصاب کردند که با عکس العمل خشن نیروهای انتظامی مواجه شدند و در نتیجه پنج نفر از کارگران کشته و تعدادی نیز مجروح شدند.

فروردین ۱۳۳۰ کارگران نفت جنوب به مدت سه ماه اعتصاب کردند و با وجود این که دولت کلاً این اعتصاب را به خون کشید معهداً پس از یک ماه که با اعتراض سراسری کارگران ایران مواجه شد به پیروزی انجامید.

اردیبهشت ۳۰ جشن بزرگی به مناسبت روز جهانی کارگر در میدان بهارستان تهران برگزار گردید در این جشن که دو روز پس از اعلام نخست وزیری مصدق و اعلام آزادی کارگران بود، بیش از صد هزار نفر شرکت کردند.

اواخر ۱۳۳۰ هیات موقوفه سندیکاهای کارگران ایران از ترکیب چند سندیکای بزرگ چیت سازی، سیلو، راه آهن، سیمان، ری، کارخانه جات امین آباد، دخانیات، کارخانه جات ونک، سندیکاهای ساختمان و غیره تشکیل شد.

۲۳ فروردین ۱۳۳۷ دوازده هزار نفر از تاکسی رانان تهران (برای احقاق حقوق و تقاضای حقه‌ی خود) دست به اعتصاب زدند این اولین اعتصاب بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود.

۱۸ اسفند ۱۳۳۷ کارگران بندر شاپور برای اضافه دستمزد اعتصاب کردند و پس از ۵ روز موفق شدند روزانه ۲۰ ریال به دستمزد خود اضافه نمایند.

خرداد ۱۳۳۸ کارگران کوره‌پزخانه‌های تهران به علت کمی دستمزد دست به اعتصاب زدند در این اعتصاب که توسط نیروهای نظامی به خاک‌وخون کشیده شد ۵۰ نفر کشته و تعدادی نیز مجروح شدند. با این حال رژیم کودتا مجبور به قبول بسیاری از خواسته‌های کارگران شد.

۱۳۳۸ کارگران کارخانه‌های وطن، پشم‌باف، شهناز، دست به اعتصاب زدند و با این که رژیم عده‌ایی از کارگران را کشته و تعدادی را بازداشت و گروهی را نیز تبعید

نمود، بعد از ۶ روز کارفرمایان مجبور به عقب‌نشینی و بسیاری از خواسته‌های کارگران به اجرا درآمد.

۱۳۳۹ اعتصاب کارگران ساختمانی سد دز و کارگران معدن زغال سنگ شمشک فروردین ۱۳۴۰ اعتصاب کارگران شهباز و

نختاب اصفهان  
اردیبهشت ۱۳۴۰ اعتصاب کارگران نفت مسجدسلیمان و رانندگان شرکت نفت شهریور ۱۳۴۰ اعتصاب کارگران آتش‌نشانی و رفتگران لنگرود

دی ۱۳۴۰ سه هزار نفر از کارگران بیکار بندر ماهشهر دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند.

دی ۱۳۴۰ اعتصاب کارگران حریربافی اصفهان

شهریور ۱۳۴۰ تشکیل کنفرانس یک هفته‌ای کار توسط دولت با وجود این که نماینده‌ای از کارگران در این کنفرانس حضور نداشت، پاره‌ای از خواسته‌های کارگران از قبیل جلوگیری از اجراج بی‌مورد - مشمول قانون کار کارگران کشاورز - تجدید نظر در حداقل دستمزد رعایت حفاظت فنی در کارگاه‌ها و نیز مساله حق اعتصاب علی‌رغم میل دولت در قانون کار گنجانده شد.

هفتم آذر ۱۳۴۳ اعتصاب شانزده هزار نفر از تاکسی‌رانان. با این که دولت می‌خواست با کمک وسایل نقلیه دولتی این اعتصاب را بشکند لیکن موفق نشد و عقب نشست و روزانه ۱۰ تومان از اجاره‌ی تاکسی‌ها کاسته شد.

فروردین ۱۳۴۹ اعتصاب کارگران نساجی یزد و اصفهان. کارگران کارخانه‌های آریان مقدم، فخر ایران، نورد اهواز.

اسفند ۱۳۴۹ تظاهرات رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی و کارگران کارخانه قرقره زیب.

اردیبهشت ۱۳۵۰ اعتصاب و راه‌پیمایی کارخانه جهان چیت کرج که منجر به کشته مجروح شدن صدها نفر شد.

۱۳۵۶ اعتصاب کارگران کفش فردوسی فلزکار در جاده کرج - کشتارگاه تهران - کارخانه ارج - کارگران سیمان آبیگ، کارگران بنز خاور - گروه صنعتی بلا، کفش جم، کارگران بندر شاپور، ساختمانی، شرکت فلور، نیروگاه اتمی بوشهر، کارتن‌سازی ایران، دخانیات ایران، کارکنان پست، پارس استیل، شرکت صنعت کارون، جنرال موتور، معدن زغال سنگ زیرآب.

۱۳۵۷ اعتصاب کارگران شرکت نفت در آبادان، کارگران ماشین‌سازی تبریز، کارخانه ارج، کارخانه لاستیک‌سازی ایران‌یاب، کارگران برق بوشهر و بالاخره اعتصاب کارگران نفت باعث شکسته شدن کمر رژیم و قطع جریان اقتصادی رژیم گردید.

## رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

### سخن روز

- مراقب باشید چیزهایی را که دوست دارید به دست آورید وگرنه مجبور می شوید چیزهایی را که به دست آورده اید دوست بدارید. (برنارد شاو)  
- جنگ داخلی؟ این به چه معنا است؟ جنگ خارجی وجود ندارد. همه جنگها بین انسانها است. (ویکتور هوگو)

### موسیقی



### سازنده آهنگ "امید دل من کجایی" در گذشت

پرویز صدیق پارسی، معروف به پرویز یاحقی، آهنگساز، نوازنده و آوازخوان نام آوری و ویولون که آهنگسازی ترانه های معروفی چون "برگ خزان" از وی به یادگار مانده است، روز دوازدهم بهمن امسال در منزل خود در تهران درگذشت. پزشکان علت فوت پرویز یاحقی را ایست قلبی اعلام کرده اند. پرویز یاحقی در حالی بدرود حیات گفت که آخرین آثارش به نامهای "مهر و مهتاب" را آماده و در دو سی دی به بازار موسیقی عرضه کرده بود. وی سال گذشته نیز آلبومی به نام "راز و نیاز" را در بازار موسیقی منتشر کرد. از نخستین آهنگهای پرویز یاحقی می توان به تصنیف "امید دل من کجایی" اشاره کرد که با صدای زنده یاد غلامحسین بنان اجرا شد.

### گرامیداشت دیکسی چیکس برنده ۵ جایزه

در ماه فوریه سال جاری مراسم گرامیداشت گروه دیکسی چیکز، یکی از پرطرفدارترین گروه های موسیقی، برنده پنج جایزه برگزار شد. این گروه که از سه زن اهل تگزاس تشکیل شده است، در کارهای هنری خود مخالفت با جنگ در عراق را بی پروا و صرف نظر از اعتراضات نیروهای پر نفوذ دنیای موزیک - جایی که برای مخدوش کردن چهره آنان تلاش شده است - ابراز کرده است. گروه دیکسی چیکز بیش از ۶۰ میلیون از ساخته هایش تا کنون به فروش رفته است. گروه مذکور در ماه مارس سال ۲۰۰۳

در کنسرتی که در لندن اجرا کرد با گفتن: "ما شرمند هستیم که رییس جمهور آمریکا از شهر ما تگزاس است" مخالفت و تنفر خود را نسبت به جنگ ابراز کرد.

تعلق ۵ جایزه به این گروه هنرمند، سیلی بر گوش کانال تلویزیونی دست راستی آمریکا، FOX بود که از هیچ تلاشی برای تخریب چهره این هنرمندان کوتاهی نکرده بود. همچنین این درس را به هنرمندان داد که اگر چه گاهی برخلاف جهت آب شنا خواهند کرد اما دلآوری و تعلق خاطر آنان به عدالت راه دوری نخواهد رفت. آخرین آلبوم این گروه "Taking the Long Way" نام دارد.

### سینما

### فیلم ال گور، کاندید دریافت جایزه صلح

ال گور، معاون سابق رییس جمهوری آمریکا، به خاطر ساخت فیلم "واقعیتی پُر دردسر" کاندید دریافت جایزه صلح سال ۲۰۰۷ در نروژ شد. فیلم ال گور تلاش موثری بود که خطرات ناشی از گرم شدن کره زمین و نابودی محیط زیست را به مردم جهان یاد آوری کرد. یکی از داوران در این زمینه گفت: "فکر می کنم تغییر آب و هوا بزرگترین چالشی است که در این قرن در برابر ما قرار گرفته است." ال گور در دوران ۸ سال ریاست جمهوری کلینتون برای حل مسایل زیست محیطی بسیار تلاش کرد.

### کلینت ایستوود برنده اولین جایزه بشر دوستی انجمن فیلم آمریکا شد

انجمن فیلم آمریکا اولین جایزه گلدن گلوب بشر دوستی را به کلینت ایست وود ۷۶ ساله اهدا کرد.

دان گلیکمن، رییس انجمن فیلم آمریکا گفت: "کلینت ایستوود که برای چندین دهه سمبل نقش "هری خبیث" در فیلمهای وسترن بود، در زمینه فیلمسازی گامهای بزرگی برداشته است. فیلم "نامههایی از ایوجیما"، یکی از آخرین پروژههای سینمایی ایستوود، اخیراً در هفتاد و نهمین مراسم اسکار، در چهار بخش مجزا کاندید دریافت جایزه شده است.

### فیلمهای آمریکای لاتین در جشنواره سان دنس

در جشنواره فیلم سان دنس امسال، فیلمهای آمریکای لاتین درخشش چشمگیری داشت. فیلم "پدر ما"، درباره یک مهاجر غیر قانونی مکزیکی که در نیویورک به دنبال پدرش می گردد، برنده جایزه بزرگ هیات داوران شد. فیلم "گلوله ای بفرست" که در باره خشونت در جامعه امروز برزیل است نیز

جایزه بهترین فیلم مستند را دریافت کرد.

فیلم اسرائیلی "لجن شیرین" که درباره رابطه بین یک پسر خردسال و مادرش است که دچار بیماری روانی است، برنده جایزه سینمای جهان شد.

جایزه مخاطبان برای بهترین درام به فیلمی داده شد که در باره پدری است که باید به کودکانش بگوید مادرشان در عراق کشته شده است. چارلز فرگوسن، کارگردان این فیلم با نام "گریس مرده است" می باشد. فیلم مزبور یکی از چندین فیلمی بود که در جشنواره امسال ساندنس به مناقشه در مساله عراق می پرداخت.

بیش از ۱۲۰ فیلم در طی ده روز برگزاری این جشنواره به نمایش در آمدند.

جفری گیلومر، مدیر این دوره جشنواره گفت: "امسال به دلایل بسیار متفاوتی از جمله گرد آوردن این تعداد فیلم مستقل در بازار سینما و همچنین دامنه موضوعات مختلفی که در بر گرفته شد و نیز رشد فیلمسازی مستقل، سالی استثنایی بود."

### برنده جایزه خرس طلایی در فستیوال برلیناله

در پنجاه و هفتمین جشنواره بین المللی فیلم برلین، ۲۲ فیلم شرکت کننده در بخش رقابتی پس از ۱۰ روز دلهره و التهاب، رای داوران فستیوال برلیناله را شنیدند. برنده خرس طلایی امسال "ازدواج توپا" از کشور چین بود. در مراسم اهدای جوایز، ۱۶۰۰ مهمان حضور داشتند. میلیونها بیننده نیز از طریق تلویزیون شاهد این مراسم بودند.

### نشان افتخار فرانسه برای آمیتا باچان

آمیتا باچان، هنرپیشه سرشناس سینمای هند، یکی از مهم ترین نشانهای افتخار فرانسه را دریافت کرد.

نشان "لژیون دونور" ( Legion d'Honneur)، طی مراسمی در سفارت فرانسه در دهلی نو و توسط دومینیک ژیرارد، سفیر فرانسه در هند، به آقای باچان اعطا شد.

سفیر فرانسه در هند گفت، این نشان افتخار به خاطر "کیفیت و گستردگی دستاوردهای آقای باچان" به وی داده شده است.

باچان با پیشی گرفتن از بزرگترین ستارگان دنیای فیلم، مانند مارلون براندو و چارلی چاپلین، در سال ۱۹۹۹ در یک نظرسنجی در بریتانیا به عنوان بزرگترین ستاره سینمای هزاره سوم معرفی شد.

سابقه هنری این هنرپیشه نامی سینمای بالی وود به چهل سال می رسد و او در بیش از ۱۴۰ فیلم ایفای نقش کرده است.

باچان هنگام دریافت این نشان گفت: "دریافت لژیون دونور برای من فقط یک جایزه نیست بلکه، نشان دستاوردهای سینمای هند است. این جایزه به سینمای هند تعلق دارد و من به دریافت این نشان افتخار می کنم."

### کتاب

### انصراف چهل تن از حضور در مسابقه کتاب سال وزارت ارشاد

امیر حسن چهل تن که با رمان "سپیده دم ایرانی" نامزد بخش ادبیات داستانی بیست و چهارمین دوره جایزه کتاب سال شده بود، از حضور در جایزه کتاب سال انصراف داد.

در نامه ارسال شده وی به دبیرخانه جایزه کتاب سال آمده است: "در روزهای اخیر رسانه های بسیاری گزارش داده اند که رمان من، سپیده دم ایرانی، از جانب آن دبیرخانه نامزد دریافت جایزه کتاب سال اعلام شده است؛ شما احتمالاً می دانید رفتار بانی این مسابقه - وزارتخانه ارشاد - در سه دهه اخیر همواره مورد اعتراض بوده است. وی در ادامه می نویسد: "خود را اخلاقاً مجاز به شرکت در این رقابت نمی دانم. از سر لطف مرا از این نامزدی معاف بدارید."

### کتابهای از محمود دولت آبادی تجدید چاپ می شوند

سه عنوان از کتابهای محمود دولت آبادی، نویسنده کتابهای "کلیدر"، "کارنامه سپنج" و "روزگار سپری شده مردم سالخورده" تجدید چاپ می شوند. دو کتاب دیگر او به نامهای "سلوک"، برای هفتمین بار و "جای خالی سلوچ" برای یازدهمین بار در حال تجدید چاپ هستند.

### "نور ماه بر درختان کاج" با ترجمه نیکم، کریمی منتشر شد

ترجمه کتابی به نام "نور ماه بر درختان" که شامل صد شعر از اشعار "هایکوه های" ژاپنی، است و از انگلیسی، به فارسی، ترجمه شده است، منتشر شد. نیکم، کریمی، مترجم این کتاب همچنین کارگردان و بازیگر سینما می باشد.

### از سایت هادی خرسندی

### تاریخ بیحقی، منتشر شد

"سالروز ملی شدن نفت"، خود می تواند تاریخ بیحقی را اعتباری دوچندان دهد. واژه ی سه حرفی "نفت" می تواند تمام بشکلی تاریخ بیحقی ما را پر کند. "شهادت امام رضا" نیز که چون چاه نفت در یالایشگاه روضه مورد بهره برداری اهل منبر است، تاریخ بیحقی را در رابطه با ثروت بیکران آستان قدس رضوی غنی می سازد و سالروزش برای واعظ طبعی و هر واعظ دیگری جشن گرفتنی است.

**نبرد خلق**

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
 سردبیر: زینت میرهاشمی  
 تحریریه: لیلا جدیدی  
 منصور امان  
 حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراك سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۲۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

**آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت**

www.iran-nabard.com  
 E:mail:nabard@iran-nabard.com

**چنگ خبر**

اخبار روزانه را در چنگ بخوانید  
 www.jonge-khabar.com

**نمودهای بحران**

بقیه از صفحه ۱۶

یک راننده خودروی شخصی در مقابل ایستگاه راهنمایی و رانندگی آزادشهر) شهرستان ۱۰۵ هزار نفری در شرق استان گلستان) در میدان مرکزی این شهر اقدام به خودسوزی کرد.

شاهدان حادثه در این خصوص به خبرنگار ایرنا گفتند که حوالی ساعت ۹ صبح روز سه شنبه فردی با ریختن بنزین بر سر خود در مقابل ایستگاه راهنمایی و رانندگی آزادشهر اقدام به خودسوزی کرد. آنان گفتند خودروی این راننده که احتمالاً مسافرکش نیز می باشد، حدود سه روز پیش توسط ماموران راهنمایی رانندگی شهرستان آزادشهر توقیف شده است. از این فجاجیه به طور روزمره در ایران اتفاق می افتد که دستگاه خابرق فقط بخش کوچکی از آن را منتشر می کنند اما همین گزارشها عمق بحران موجود را به وضوح آشکار می کند.

۲۵ بهمن

**شهرام جزایری تصویر روشنی از جمهوری اسلامی**

از "خبر خوش هسته ای در دهه فجر" چه خبر؟

منصور امان

نمایش رقت انگیز حکومتی ۲۲ بهمن بدون به روی صحنه بُردن پرده اصلی آن، برگزار شد. ستارگان جنجالی پرونده هسته ای که با بوق و کرنا بلیتهای "جشن هسته ای" را پیش فروش کرده بودند، ناچار شدند با فرستادن لعنت به دهانی که بی موقع باز شد، در روز اکران به سایه پناه ببرند.

آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری که نسبت به هم ریشان دیگر خود، کام اش را بیشتر پُر کرده بود، جُز در باره فواید "الله اکبر" و "عالمگیر" شدن چند شلغم یخ زده ی بی خطر، "خبر خوش" دیگری نداشت. این همزمان با آن بود که آقای لاریجانی، مسوول پرونده هسته ای مُلاها در مونیخ سوگند می خورد: "ما خطری برای اسرائیل نیستیم" تا یک ابتکار دیگر شهردار پیشین در مورد هالوکاست و نابودی اسرائیل را عرق ریزان ماله کشی کند.

از سوی دیگر، آقای ولایتی، وزیر امور خارجه اندرونی ولی فقیه نیز در همین روز لازم دید به "کوتوله سیاسی" دلداری داده و ماموریت خود در مُسکو را "نمایندگی از طرف رییس جمهور" عنوان کند. سفر آقای ولایتی به روسیه برای مُداکره با رییس جمهور و مقامات بلندپایه این کشور، توضیح آقای احمدی نژاد در این مورد که تصمیم گیرنده مساله هسته ای "رهبر" است و او مُجری اوامر می باشد را به گونه نامطلوبی از سوی ولی فقیه تایید می کند. جالب این جاست که گماشته ی ولی فقیه این استدلال را به گونه ریشخند باری برای تقویت جایگاه خویش در برابر رقیبایی از جنس حُجت الاسلام رفسنجانی به میان آورده بود.

برهم خوردن سور هسته ای و سنگ روی یخ شدن جارچی آن، بی گمان به تقویت اعتماد لایه های درونی و پیرامونی "نظام" به وجود ثبات در سیاست هسته ای ولی فقیه کمک زیادی نمی کند. ایجاد تردید در اندیشه شذگی تصمیمهایی همچون اعلام "خبر خوش هسته ای" یا انکار هالوکاست که بدون هیچ توضیحی پس گرفته شده یا شرمسارانه جراحی زیبایی می شود، نخستین تاثیر بی واسطه ی زیگزاهای واکنشی آقای خامنه ای بر مُریدان "نظام" خواهد بود.

آبی که غلام سر جو را می برد، مولای او را نیز بی نصیب نخواهد گذاشت.

۲۳ بهمن ۸۵

لیلا جدیدی

شهرام جزایری که به جرم "اخلال در نظام اقتصادی، اخلال در نظام صادراتی، پرداخت رشوه، جعل اسناد، تصدی بیش از یک شغل و حیف و میل اموال دولتی" به ۲۷ سال محکوم شده و پس از دادگاه تجدید نظر منتظر حکم نهایی بود، دو روز پیش از زندان فرار داده شد. او سپس به موطن رانت خواران و دزدان حکومتی، دبی، مهاجرت داده شد. جزایری نماد و نمونه تمام و کمال فساد، رانت خواری و بی قانونی در حکومت ولایت فقیه است.

دادگاه رسیدگی به پرونده شهرام جزایری یکی از پر جنجال ترین دادگاه های اقتصادی در تاریخ ایران بود. از این رو به طبع باید او تحت کنترل ویژه ای قرار می داشت. با اینحال او توانست به مدد بند و بستهایی که در درون حکومت دارد، از کشور خارج شود. خانواده او نیز طبق طرحی از پیش ریخته شده، چندی قبل کشور را ترک گفته بودند.

این ذهن کجی باندهای حکومتی به یکدیگر و آپروریزی مفتضحانه، تنها با دو واکنش روبرو شد. از یک سو جواد آرین منش، یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع، این فرار را به باد رفتن "حیثیت دستگاه قضایی و نیروی انتظامی" توصیف کرده و قوه قضاییه را مسوول پاسخگویی دانست. از سوی دیگر، سعید مرتضوی، دادستان عمومی انقلاب تهران، با شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیت، انگشت اتهام را به سوی مجتمع ویژه امور اقتصادی گرفت. او همچنین از دستگیری و بازداشت "همدستان" جزایری خبر داد.

اصلاح طلبان قلابی ۵ سال پیش، دستگیری شهرام جزایری را اقدامی از سوی قوه قضاییه برای تخریب خویش قلمداد کرده بودند. دستگیری شهرام جزایری در این مدت با سر و صدای زیادی همراه بود و نام بسیاری از مسوولین حکومتی از جمله علی خامنه ای، مهدی کروبی، سید هادی خامنه ای و برخی از نمایندگان مجلس ارتجاع و تعدادی از مدیران و سردبیران مطبوعات را به میان کشید که از او باج دریافت کرده اند. اما هیچیک به جایگاه شهود آورده نشدند.

در حالی که زن جوانی به جرم دفاع از حیثیت انسانی خویش حکم اعدام می گیرد، نماینده کارگران در زندان مخوف جمهوری اسلامی تقاص حق خواهی خود را پس می دهد، دانشجویان به خاطر اعتراضات به حق خود، دوران جوانی را زیر شکنجه می گذارند و هزاران نفر به زندانها افتاده و شکنجه و اعدام می شوند، یک کلاش زندان را با پول به هتل تبدیل می کند و بعد هم فرار داده می شود.

این است حال و روز عدالت و قانون تحت نظام ولایت فقیه، حال پیدا کنید منافع مردم را در "حق مسلم" رژیم

۶ اسفند ۸۵



# NABARD - E - KHALGH

No : 260 01.Mars. 2007 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Köln / GERMANY

NABARD / P.O. Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

### به مناسبت ۱۹ بهمن، سی و ششمین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل

در حالی که استبداد مذهبی حاکم بر کشور نتوانسته برای تامین اولیه ترین نیازهای مردم ایران چاره اندیشی کند، حکام ایران میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی در خاورمیانه و آشوبگری در عراق می کنند. اعلام جنگ ولایت خامنه ای با مردم ایران و جامعه جهانی در سال گذشته ابعاد جدیدی پیدا کرد. کشورهای بزرگ دارای حق وتو در شورای امنیت ملل متحد با وجود همه ی مماشاتها با رژیم ایران و تمامی امتیازاتی که به استبداد مذهبی حاکم بر ایران می دادند، هنگامی که با پافشاری جمهوری اسلامی بر سیاستهای ماجراجویانه مواجه شدند، با اتخاذ سیاست «فشار اندک» و با تصویب قطعنامه شماره ۱۶۹۶ در ۹ مرداد امسال و پس از آن صدور قطعنامه ۱۷۳۷ در ۲ دی ۱۳۸۵ که به اتفاق آرا در شورای امنیت ملل متحد به تصویب رسید، به دوران جدیدی در مناسبات با رژیم ایران وارد شدند.

به گمان ما سیاستهای ماجراجویانه استبداد مذهبی حاکم بر ایران علیه منافع مردم ایران است و کشور را به سمت یک فاجعه همه جانبه سوق می دهد. استبداد مذهبی حاکم بر ایران مانع عمده در راه بهبود زندگی مردم و تحقق توسعه پایدار است. برای برداشتن این مانع باید نظام ولایت فقیه را سرنگون کرد. سرنگونی نظام چهل و جنایت حاکم بر ایران وظیفه مردم ایران و نیروهای مقاومت مردمی است.

بقیه در صفحه ۱۶

رود. مسیر سخت و پر تلاطم برای رسیدن به آزادی با مشارکت فعال و هشیارانه زنان و مردانی که زندگی خود را با آزادی انسان تعریف می کنند طی خواهد شد. همچنان که در سال گذشته اعلام کردیم، به گمان ما: «حل بحران پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران و شکل گیری یک قطب کمونیستی در جنبش رهاییبخش مردم ایران که بتواند با ژرف نگری و توجه به شرایط عینی کنونی نقش مداخله گر داشته باشد، تکیه به مضمون و توجه به محتوای جنبشی است که از سیاهکل آغاز شد. بدون تردید این تکیه و توجه بدون بررسی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودهایی که چریکهای فدایی خلق در سالهای پس از حماسه سیاهکل تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، ره به جایی نخواهد برد.» شرایط حساس ایران و گسترش مبارزه کارگران، مزدبگیران، زنان و دانشجویان ایران در سال گذشته، تمامی مدافعان آزادی و عدالت را در مقابل وظایف خطیری قرار داده است.

شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی، محمدهادی فاضلی، عباس دانش بهزادی و هوشنگ نیری در بیدادگاههای نظامی رژیم شاه به اعدام محکوم و در روز ۲۶ اسفند همان سال به جوخه های اعدام سپرده شدند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز سی و هفتمین سال حیات خود نام و خاطره همه ی زنان و مردان جنبش پیشتاز فدایی که طی سی و شش سال گذشته در راه هدفهای سترگ جنبش نوین کمونیستی ایران به شهادت رسیدند را گرامی می دارد.

پیام حماسه سیاهکل با استقبال پرشور آگاهترین و پیشروترین زنان و مردانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپید روبرو شد و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی ۷ سال مبارزه انقلابی و با پرداخت هزینه های سنگین در مبارزه بی امان با ساواک شاه، توانست پا برجا بماند و با وجود کمبودها و اشتباهاتش به یک جنبش اجتماعی بزرگ در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ فرا رود.

ستاره هایی که با کودتای ۲۸ مرداد و تسلیم طلبی رهبران حزب توده افول کرده بودند، با جنبش پیشتاز فدایی از اعماق تاریکی درخشیدند و مردم ایران با زنان و مردانی آشنا شدند که حاضر بودند در راه آزادی دست به عمل بزنند. بیپرده نبود که عافیت جوان و فرصت طلبان با مشتی دروغ و بهتان، جنبش نوپای فدایی را زیر توپخانه اراجیف و بی شرمانه ترین و رذیلتانه ترین حملات قرار دادند.

به راستی که یکی از بزرگترین دستاوردهای حماسه سیاهکل غلبه بر «شریعت سازی تئوریک» بود و تا هنگامی که پیکار برای آزادی، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم جریان دارد، پیام بنیانگذاران جنبش فدایی زنده خواهد ماند و حیات جنبش کمونیستی ایران را با آزمونهای گوناگون انباشته خواهد کرد تا همچون جویباری روان از دل راههای سخت و طولانی به پیش

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز سی و هفتمین سال حیات خود به تمامی زنان و مردان میهنمان که برای آزادی، دموکراسی، صلح و پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت و ، نابودی ستم جنسی، مذهبی و ملی مبارزه می کنند درود می فرستد و خاطره تمامی کسانی که در راه تحقق خواستههای ترقیخواهانه مردم ایران جان باختند را گرامی می دارد.

۳۶ سال پیش، در شامگاه روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، یک گروه پارتیزانی از رزمندگان جنبش پیشتاز فدایی به پاسگاه ژاندارمری شهرک سیاهکل در استان گیلان حمله کرده و آن را خلع سلاح کردند. با این عملیات جنبش نوین و پیشتاز چریکهای فدایی پس از سالها کار تدارکاتی اعلام موجودیت کرد و طی فراز و نشیبهای سخت تا انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷، شگفت انگیزترین حماسه ها را در جنبش کمونیستی و آزادیبخش مردم ایران به ثبت رساند.

حماسه سیاهکل گرمابخش همه ی آزادیخواهانی شد که شور رهایی در سر و عشق عدالت در دل داشتند. رویاهای همه ی کسانی که در شرایط اختناق دیکتاتوری شاه سودای آزادی و عدالت را در جان خود می پروراندند، با تولد جنبش پیشتاز فدایی به واقعیت گرایید. عمل انقلابی رزمندگان سیاهکل بر اندیشه های فرصت طلبان و تسلیم شدگان غلبه کرد و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را به پرچمدار و پیشاهنگ جنبش کمونیستی ایران طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ تبدیل نمود.

رژیم شاه در واکنش به عملیات سیاهکل، به سرکوب گسترده روی آورد. رفقا مهدی اسحاقی و محمد رحیم سمایی طی عملیات پس از ۱۹ بهمن به شهادت رسیدند و رفقا غفور حسن پور اصیل، علی اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، جلیل انفرادی، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده خدا لنگرودی،



تصویری (عکس بالا) از محل دفن رفیق کبیر مسعود احمدزاده، در تابلویی زیبا توسط آقای محمد بهروزی در همایش گرامیداشت حماسه سیاهکل در کلن - آلمان، بهمن ۸۵، به سازمان اهدا شد.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم